

درآمدی بر تربیت سیاسی در سیره‌ی معصومین علیهم‌السلام

محمد منصورنژاد^۱

چکیده

نوشتار حاضر تحت عنوان چهارگانه‌ی زیر سامان یافته است:

الف) تعریف مفاهیم: در ابتدای بحث مفاهیم «تربیت»، «سیاست» و «تربیت سیاسی» به اجمال تبیین گردیده‌اند.

ب) رابطه‌ی تربیت با سیاست: در این بخش موضوع مورد بحث به حسب نوع تأثیر تربیت به عنوان متغیر مستقل بر سیاست به عنوان متغیر وابسته یا بالعکس تأثیر سیاست بر تربیت، مورد بررسی قرار گرفته است. یکی از نتایج بحث توجه به فرهنگ سیاسی و شیوه‌ی تربیت سیاسی است، به طوری که به جای سیاست‌زدگی و سیاست‌گریزی، افراد در سیاست دخالت و یا نظارت آگاهانه داشته و به سیاست در کنار عوامل دیگر سهم متعادل دهند و حضور و مشارکت در سیاست به صورت نهادینه صورت پذیرد. از دیگر نتایج بحث این است که گرچه حکومت‌های استبدادی از حکومت‌های مردم‌سالاری نسبت به تربیت جامعه حساس‌ترند ولی به هر شکل همواره دولت‌ها بر تربیت سیاسی جامعه مؤثرند.

ج) عوامل تربیت سیاسی: در این قسمت سه عامل مهم و موثر بر تربیت سیاسی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند: ۱- خانواده، ۲- نهادهای جامعه مدنی، ۳- عوامل سیاسی؛ سپس در قالب ملی تأثیر آحاد جامعه بر نهادهای مدنی و سیاسی ترسیم گردیده است.

د) تربیت سیاسی و دین: در این قسمت با مراجعه به نصوص دینی و سیره‌ی معصومین علیهم‌السلام بر نکاتی از جمله موارد زیر تأکید گردیده است:

۱. دکتری علوم سیاسی.

- ۱- در تربیت دینی، قدرت، مطلقاً ممدوح و یا مذموم نیست؛
- ۲- در سنت معصومین علیهم‌السلام دین و سیاست باهم تلازم دارند؛
- ۳- در سیره‌ی علوی مردم عزیزند و نسبت به دولتمردان سختگیری اعمال می‌شود؛
- ۴- در تربیت دینی، اخلاق و سیاست با هم مرتبط اند.

کلید واژه‌ها: تربیت، سیاست، قدرت، نهاد امور تربیتی، خانواده، سیره‌ی معصومین علیهم‌السلام، جامعه‌ی مدنی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

الف) تعریف مفاهیم

همان گونه که از موضوع تربیت سیاسی برمی آید، مفاهیم اساسی این بحث، «تربیت» و «سیاست» و «تربیت سیاسی» اند که نخست به تبیین این مفاهیم می پردازیم.

۱- تربیت

«تربیت» کلمه‌ای عربی و معادل «Education» در زبان انگلیسی است که در فارسی به آموزش و پرورش ترجمه می شود. کلمه‌ی تربیت از ریشه‌ی «رَبَوَ» گرفته شده است. در «المنجد» «رَبَوَ» گاه به معنای غذا دادن (ربه الوالد ای غذا و جعله یربوا) و گاه به معنای تهذیب و پاک ساختن اخلاق فرد از آلودگی (ربه الوالد ای هذبه و هذب الرجل ای طهر اخلاقه مما یعیبها)، به کار رفته است. اما در مفردات، تربیت را از ماده‌ی «رَبَبَ» گرفته و در عین حال رِبَّ را در اصل به تربیت بازگردانده و آن را حرکت تدریجی چیزی به سوی کمال، تعریف نموده است: «انشاء الشيء حالاً فحالاً الی حدالتمام».^۱

از تربیت در اصطلاح، تعریف واحدی وجود ندارد. برای آشنایی اجمالی و ایجاد مدخلی بر بحث، تنها به تعریف یکی از منابع اکتفا می شود که در آن آمده: «تربیت عبارت است از فعالیت منظم و مستمر، در جهت کمک به رشد جسمانی، شناختی،

اخلاقی، عاطفی و به‌طور کلی، پرورش و شکوفایی استعدادهای متربی، به‌گونه‌ای که نتیجه‌ی آن، در شخصیت متربی به ویژه در رفتارهای او ظاهر خواهد شد.^۱

پس در تربیت، نشو و نما دادن چیزی مطرح است و متعلق تربیت باید استعداد درونی بالقوه را برای بالفعل شدن داشته‌باشد. این هدف، فعالیتی منظم و مستمر را می‌طلبد و مخاطب اصلی تربیت، انسان است و شکوفایی استعدادها،^۲ همه‌ی ابعاد وجودی او را شامل می‌گردد (انسان در سه بعد: جسم، عقل و دل، قابل تقسیم و مطالعه است).

۲- سیاست

در «تربیت سیاسی» واژه‌ی دوم کلیدی «سیاست» است؛ زیرا «سیاسی»، یعنی منسوب به سیاست. سیاست به معانی: حکومت، ریاست، داوری، حفاظت، حراست و حکم‌راندن

۱. محمدعلی، حاجی ده‌آبادی؛ درآمدی بر نظام تربیت اسلامی؛ دفتر تحقیقات اسلامی، ص ۱۲.
 ۲. درباره‌ی این که استعداد آدمی چیست و چه ویژگی‌هایی دارد که قرار است شکوفا شود؟ از نظر «اسکفلر» در کتاب «استعداد بشری» سه نکته را نقد و رد نموده است: اول: استعدادها امور ثابتند. دوم: همه استعدادها ارزش مثبت دارند؛ و سوم: تمام استعدادها قابل تحقق و فعلیت پذیرند و در ادامه استعداد را در سه معنا پیشنهاد می‌کند: اول: استعداد به منزله‌ی توانایی شدن؛ دوم: استعداد به منزله‌ی گرایش به شدن؛ سوم: استعداد به منزله‌ی قابلیت برای شدن. اشتراک این سه مفهوم از استعداد آن است که اولاً: استعداد در هر سه مفهوم، ناظر به پیامدی (مطلوب و نامطلوب است) که در حال حاضر وجود ندارد؛ ثانیاً: هیچ کدام از این مفاهیم سه‌گانه‌ی استعداد، ماهیتی متافیزیکی نیستند که از پیش مسیر تحولات افراد را معین می‌کنند. ثالثاً: انتساب هیچ یک از این استعدادها دلالت بر ارزشمند بودن یا نبودن پیامد آن ندارد. ارزشمند بودن یا نبودن آن وابسته به مفروضات مستقل از ارزش فرد است.
- وجه افتراق این سه مفهوم در این است که استعداد به معنای اول فقط بر این که اکتساب پیامد مورد نظر محال نیست، دلالت دارد و استعداد به معنای دوم و سوم علاوه بر آن پیش‌بینی مشروطی را هم ارائه می‌دهد که در استعداد به معنای دوم این شروط مربوط به زمینه‌ها و محیط فرد است و در استعداد به معنای سوم شرط یعنی آنچه پیش‌بینی به آن وابسته است تلاش و تصمیم فرد است. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به: اسکفلر اسرائیل، درباره‌ی استعداد آدمی، تحقیقی در فلسفه‌ی تعلیم و تربیت، ترجمه‌ی محمد داودی، فصلنامه‌ی حوزه و دانشگاه، سال دوم، ش ۸ پاییز ۱۳۷۵، صص ۷-۹۱.

بر رعیت^۱ آمده است. در لغت، صفت سیاسی به معنی ارتباط داشتن با شهر (City) است. صفت سیاسی هم به نحوه‌ی درک مفهوم دولت (سیستم سیاسی) تطبیق می‌کند و هم به رژیمی که عملاً موجود است. اصطلاح سیاسی، علاوه بر احزاب و افرادی که آنها را رهبری می‌کنند، به قدرتی که احزاب مدعی به دست آوردن آن هستند، نیز اطلاق می‌شود.^۲ «لیتره» سیاست را، علم حکومت بر کشور و فرهنگ «روبر» سیاست را فنّ حکومت بر جوامع انسانی تعریف می‌کنند. متفکران معروف سیاسی قرن بیستم، سیاست را از دیدگاه‌های مختلف بررسی و تعریف کرده‌اند. «موریس دورژ» سیاست را علم قدرت می‌داند که توسط دولت به شکلی به کار می‌رود، تا نظم اجتماعی را تأمین و همگونی مشخصی را در جامعه ایجاد کند. این همگونی، در جهت مصالح عمومی است. «ریمون آرون» فرانسوی، اخذ تصمیم درباره‌ی مسائل ناهمگون را سیاست می‌خواند. «هارولد لاسکی» سیاست را مطالعه‌ی دولت برمی‌شمرد. «ژوونل» سیاست را مطالعه و اعمال قدرت و نفوذ ذکر می‌کند که به شکل وسیع، در جوامع انسانی جریان دارد. «بیک آیور» سیاست را همه جانبه می‌پندارد و حکومت را مسئله‌ی اصلی سیاست می‌خواند.^۳

جان مایه‌ی تعاریف فوق آن است که سیاست با سه مفهوم: «دولت، حکومت و قدرت» گره خورده است. «حکومت مجموعه‌ای از سازمان‌های اجتماعی است که برای تأمین روابط طبقات اجتماعی و حفظ انتظام جامعه به وجود می‌آید. «دولت» به معنای وسیع کلمه، عبارت است از جامعه‌ای که در آن قدرت سیاسی طبق قوانین اساسی تعیین و تشریح شده است و واجد سه رکن: قلمرو، جمعیت و حاکمیت است. و «قدرت» رابطه‌ای درونی است که به موجب آن خواست یک طرف را طرف دیگر عملی می‌کند و در آن امکانات بالقوه و استعدادها به خدمت گرفته می‌شود تا رابطه تداوم یابد (در این تعریف، دو عنصر رابطه‌ی درونی و امکانات مادی هر دو منظور شده است).

۱. علی اکبر، دهخدا؛ لغت‌نامه؛ ج ۹، ص ۱۳۸۶۵

۲. غلامرضا، علی بابا؛ فرهنگ علوم سیاسی؛ ج ۸، ص ۳۹۳.

۳. پیشین، صص ۴-۳۹۳.

۳- تربیت سیاسی

نکته‌ی قابل توجه آن است که، درباره‌ی تربیت سیاسی، به ندرت منابعی یافت شده و این حوزه‌ی بحث به شدت مغفول مانده است.^۱ در یکی از منابع در این باره می‌خوانیم: «تربیت سیاسی که به آن پرورش سیاسی نیز گفته می‌شود، جریانی است که شخص از طریق آن جهت‌گیری سیاسی خود را در جامعه کسب می‌کند و به این ترتیب، ارزش‌های سیاسی و اجتماعی از یک نسل به نسل بعدی منتقل می‌شود. بنابراین می‌توان گفت تربیت سیاسی، جذب و درونی کردن هنجارها و ارزش‌های نظام سیاسی جامعه است.»^۲

در منبع دیگری درباره‌ی پرورش سیاسی دانش‌آموزان آمده است:

«تربیت سیاسی به معنای پرورش و انتقال آزادانه و آگاهانه‌ی مهارت‌ها، ویژگی‌ها و آگاهی‌هایی است که باعث رشد احساس مسئولیت و مشارکت فعال دانش‌آموزان در مسائل سیاسی می‌شود و توانایی نقد، ارزیابی نظارت بر مسائل سیاسی را به منظور پیشگیری از بروز انحرافات احتمالی حکومت، از موازین و آرمان‌های مورد نظر در آنها، ایجاد می‌کند.»^۳

در همین منبع تربیت سیاسی، معادل «آموزش سیاسی» فرض شده و در دو معنای زیر تعریف شده است: ۱- آموزش و پرورشی که به رشد و گسترش درک و فهم مسائل حکومتی و توانایی شرکت در زندگی سیاسی توجه دارد؛^۲ تربیتی که در آن، آموزش به وسیله‌ی دولت انجام می‌گیرد.^۴

۱. جالب است که کتابی با عنوان «تربیت سیاسی اسلام» از ارائه‌ی تعریفی از مفهوم تربیت سیاسی

استنکاف کرده است. مراجعه شود به حسینی، سعید، تربیت سیاسی اسلام، ج ۱.

۲. معاونت پرورشی و تربیت بدنی وزارت آموزش و پرورش، منشور تربیت سیاسی، ۱۳۷۹، ص ۲۲.

۳. علی‌اکبر، شعاری‌نژاد، فرهنگ علوم رفتاری، ص ۲۹۳.

۴. همان، ص ۲۹۳.

تعریف مختار از تربیت سیاسی

باتوجه به تعاریف «تربیت» و «سیاست»، می‌توان از تربیت سیاسی تعریفی دقیق‌تر از تعاریف فوق نیز ارائه نمود. اگر در سیاست، مشارکت یا نظارت بر دولت، حکومت و قدرت سیاسی موضوعیت دارد، تربیت سیاسی عبارت است از: «فعالیتی منظم و مستمر، برای شکوفا نمودن استعداد‌های افراد، جهت تولید، کسب، حفظ و توزیع قدرت سیاسی، دولت و حکومت و یا نظارت بر آن».

ب) رابطه‌ی تربیت با سیاست

رابطه‌ی تربیت با سیاست، مورد انکار نیست. به این معنی که نوع تربیت آحاد یک جامعه بر نوع حکومت و نظام سیاسی مؤثر است و نیز نوع رژیم سیاسی، بر «جامعه‌پذیری سیاسی»^۱ و تربیت آحاد جامعه مؤثر است. برحسب نوع تأثیر هر کدام از متغیرها بر دیگری می‌توان به مباحث زیر رسید:

۱- تأثیر تربیت بر سیاست و قدرت

فرهنگ سیاسی و نوع تربیت جوامع، می‌تواند جلوه‌های متعددی به خود بگیرد. از سیاست ستیزی و سیاست‌گریزی گرفته، تا سیاست‌زدگی. در سیاست ستیزی و سیاست‌گریزی، به دلایلی ممکن است مردم جامعه نسبت به سیاست و قدرت و دولت، بی‌تفاوت باشند و نسبت به نوع حکومت، خط‌مشی دولت و... حساس نباشند. این بی‌تفاوتی می‌تواند توجیحات دینی یا غیردینی به خود بگیرد. امام خمینی علیه‌السلام تلقی‌های

۱. از جامعه‌پذیری سیاسی تعاریف متعددی شده است. از جمله گفته شده: جامعه‌پذیری سیاسی روندی آموزشی است که به انتقال هنجارها و رفتارهای پذیرفتنی نظام سیاسی حاکم از نسلی به نسل دیگر کمک می‌کند و با جامعه‌پذیری سیاسی همه‌ی شکل‌های آموزش سیاسی رسمی یا غیررسمی دلخواه یا بدون برنامه را در بر می‌گیرد و روندی است که در آن مردم نه از راه مشارکت سیاسی فعال بلکه در دوره‌ی قبل از پرداختن به یک فعالیت سیاسی آشکار ارزش‌های سیاسی را کسب می‌کند. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به: فتحی آشتیانی، علی. مقدمه‌ای بر روانشناسی سیاسی، ص ۴۳.

سیاست‌گریز دینی را متأثر از بیگانگان می‌دید و می‌فرمود: «با تبلیغات و تلقینات خود تلاش کرده‌اند تا اسلام را کوچک و محدود کنند. وظایف فقها و علمای اسلام را به کارهای جزئی منحصر گردانند. به گوش ما خوانده‌اند که فقها جز مسئله گفتن، کاری ندارند و هیچ تکلیف دیگری ندارند... مؤسسه‌ی تبلیغاتی استعماری و سوسه کرده‌اند که دین از سیاست جداست. روحانیت نباید در هیچ امر اجتماعی دخالت کند. فقها وظیفه ندارند بر سرنوشت خود و ملت اسلام، نظارت کنند. متأسفانه عده‌ای باور کرده و تحت تأثیر قرار گرفته‌اند».^۱

سوی دیگر این فرهنگ سیاسی آن است که همه‌ی مسائل را عمیقاً سیاسی ببینند و به اصطلاح «سیاست‌زده» باشند. بنابه تعبیری، اگر کسی بگوید: تنها مشکل جامعه، مربوط به نظام سیاسی است و یا علت اصلی مشکل و یابزرگ‌ترین مشکل سیاسی است، این فرد سیاست‌زده است.^۲ ممکن است تربیت سیاسی جامعه به نحوی باشد که اگر مشکلی هست، از نظام سیاسی ببینند و اگر راه حلی را نیز می‌جویند، به رژیم سیاسی گره بزنند. این‌گونه فرهنگ‌ها و تربیت‌ها، که از متغیرهای عمده‌ی دیگر، مثل: فرهنگ، اقتصاد، حقوق و... غفلت می‌کنند، کارکرد صحیحی ندارند و نیاز به بازنگری و درمان دارند. در این نوع جوامع، احتمال این‌که افراد و گروه‌ها، به صورت ناخواسته، ابزار دست سیاست‌مداران قرار بگیرند، نیز وجود دارد.

بین این افراط (سیاست‌گریزی) و آن تفریط (سیاست‌زدگی)، می‌توان فرهنگ سیاسی و شیوه‌ی تربیت سیاسی را فرض نمود که اولاً: افراد در سیاست، حکومت و قدرت، دخالت و یا نظارت دارند؛ ثانیاً: این حضور، آگاهانه و سنجیده و حساب شده است؛ ثالثاً: به سیاست در کنار سایر متغیرهای عمده (فرهنگ، اقتصاد و...) سهم متعادل می‌دهند و همه‌ی مسائل را به سیاست فرو نمی‌کاهند؛ رابعاً: حضور و مشارکت آنان در سیاست، نهادینه است و از طریق تشکل‌های سیاسی سامان می‌یابد و جهت می‌گیرد.

۱. سید روح الله، خمینی، ولایت فقیه، صص ۸-۸۳۰.

۲. تعبیر فوق از مصطفی ملکیان است: روزنامه‌ی نوروز: ۳/۴/۱۳۸۰، ص ۷.

۲- تأثیر سیاست و قدرت بر تربیت:

این که همه‌ی نظام‌های سیاسی بر تربیت آحاد جامعه تأثیر دارند، محل بحث نیست، بلکه میزان مداخله‌ی سیاست و دولت در تربیت است که نظام‌های سیاسی متفاوتی را معرفی می‌کند. بیشترین حساسیت در تربیت جامعه، از سوی حکومت‌های توتالیتری و استبدادی است؛ مثلاً در نظام توتالیتری، به قول «هانا آرنت»^۱ باند آهنین ارباب، کثرت انسان‌ها را از میان برده و از مجموع آنها، یک انسان واحد می‌سازد. انسانی که پیوسته چنان رفتار خواهد کرد که گویی خود، بخشی از جریان حرکت طبیعت و یا تاریخ است. در شرایط حاکمیت ارباب فراگیر، حتی ترس هم نمی‌تواند وسیله‌ی خوبی برای راهنمایی رفتار باشد؛ زیرا ارباب، قربانیان خود را بدون مراجعه به عمل و اندیشه‌ی افراد و صرفاً براساس ضرورت عینی روند حرکت طبیعت یا تاریخ، برمی‌گزیند. آنچه که حکومت توتالیتری برای راهنمایی و هدایت رفتار افراد تحت حاکمیت خود بدان نیازمند است، آماده ساختن آنان به‌طور یکسان، برای اجرای نقش جلاد از یک سو و نقش قربانی از سوی دیگر است.^۲

در مقابل حکومت‌های استبدادی، حکومت‌های مردم‌سالار هستند که ظاهراً مدافع دخالت دولت در مسائل جامعه به‌صورت حداقل هستند. گرچه امروزه مهمترین مدعیان حکومت مردم‌سالاری نیز در عمل به ذهن آحاد جامعه جهت و شکل داده و به نحوی که خود می‌پسندند، دیگران را تربیت می‌کنند. از مجاری و ابزارهایی که امروزه^۳ همه‌ی

1. Hana arendt.

۲. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به: آلاردین گیلبرت. جایگاه فاشیسم در تاریخ اروپا، ترجمه‌ی حشمت الله رضوی، صص ۶۱-۱۵۹.

۳. از وزاری که در جهت تثبیت و تعمیق حکومت سلجوقی و نیز گسترش مذهب شافعی در ایران و خلفای اسلام از مدارس قدیمی و دینی بهره برد، «خواجه نظام الملک» است. این مدارس که «نظامیه» نامیده می‌شدند در اکثر شهرهای مهم جهان اسلام از جمله خوارزم و دمشق تا مرو و... دایر شده بودند برای مطالعه درباره‌ی اسناد و تاثیرات این مدارس و مراجعه شود به: کسائی، نورالله؛ مدارس نظامیه و تاثیرات علمی و اجتماعی آن.

دولت‌ها و حکومت‌ها، به صورت مستقیم و برنامه‌ریزی شده، برای تربیت از آن بهره می‌برند، آموزش و پرورش است. (در سطوح بالاتر، وزارتخانه‌هایی امور تربیت مربوط به دانشگاه‌ها را به عهده دارند). این اندیشه که تعلیم و تربیت خوب است و بلکه باید دولتی باشد نه خصوصی، حداقل ۲۵ قرن قدمت دارد؛ زیرا «افلاطون» در کتاب «جمهوریت» از آن دفاع کرد. ایشان اولاً: آموزش دولتی را مطرح کرد؛ ثانیاً: این آموزش را در سطوح ابتدایی که در آن لازم دانسته می‌شد، نقد کرد؛ ثالثاً: به تعلیم و تربیت زنان توجه ویژه کرد؛ رابعاً: در کنار آموزش ابتدایی که تا ۱۸ سالگی خاتمه می‌یافت، یک دوره‌ی دو ساله‌ی آموزش نظامی را نیز ضروری دانست؛ خامساً: دومین مرحله‌ی تعلیم و تربیت در «جمهوریت» شامل طرح مطالعات عالی کسانی بود که از روند غربال کردن انتخابگر آموزش ابتدایی، به جامانده بودند. آنها که آموزش عالی خود را تا ۳۵ سالگی گذرانده بودند، به مقامات مدیریت سیاسی و نظامی گماشته می‌شدند، تا دولت از آموزش و پرورش آنها بهره‌مند گردد.^۱

آموزش و پرورشی که نهاد و ابزاری در درست دولت برای تربیت جامعه است، می‌تواند سازنده و یا سوزنده^۲ باشد. برای این‌که سیاست و حکومت و قدرت بر تعلیم و تربیت، تأثیر سازنده داشته باشد،^۳ توجه به نکاتی چند سودمند است که به ذکر آنها

۱. برای مطالعه‌ی بیشتر مراجعه شود به: عالم عبدالرحمن، تاریخ فلسفه‌ی سیاسی غرب (از آغاز تا پایان سده‌های میانه)، مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه: ۱۳۷۶، صص ۸۸-۹۲.
- تی. بلوم و ویلیام، نظریه‌های نظام سیاسی. ج ۱. ترجمه‌ی احمدتدین، نشر آران: ۱۳۷۳، صص ۹۸-۱۰۷.
۲. برای مطالعه‌ی آثار سوء برنامه‌ریزی‌های عصر پهلوی بر دانش‌آموزان مراجعه شود به: علی، قائمی، تربیت و بازسازی کودکان، انتشارات امیری (چاپ هفتم): ۱۳۷۰، صص ۵۸-۶۳.
۳. در رابطه با تربیت‌پذیری انسان‌ها، حداقل سه دیدگاه می‌توان فرض نمود: اول: دیدگاهی که بعضی از انسان‌ها را تربیت‌پذیر ولی بعضی را تربیت‌ناپذیر می‌داند و معتقد است چنان‌که نمی‌توان گردویی را بالای گنبدی نگه داشت و سقوط می‌کند بر انسان‌های نااهل نمی‌توان تأثیری ایجاد کرد چنان‌که شاعر می‌گوید: «تربیت نااهل را چون گردکان بر گنبد است». دوم: دیدگاهی که معتقد است شما کودک را تحویل من بدهید هر چیزی که می‌خواهید (متدین یا متخلف) تحویل‌تان بدهم. یعنی انسان‌ها را صد در صد

می‌پردازیم:

- ۱- اگر از ارکان تعلیم و تربیت، معلم، متن (کتاب) و مربی‌اند، برنامه‌ریزی‌های آموزشی، در جهت مربی محوری و دانش‌آموز مداری سیر کند؛
- ۲- به‌جای تکیه بر محفوظات، تا حد امکان به سوی تجسم بخشیدن و عینیت دادن و تجربی کردن مباحث تمرکز شود؛
- ۳- در کنار آموزش رسمی و اجباری، کار جمعی، تأسیس نهادهای مدنی، تمرین مشارکت در همه‌ی مسائل آموزش و پرورش (تهیه‌ی متن درسی و انتخاب استاد، تا مدیریت مدارس و...) نیز پیش‌بینی شده و جدی گرفته شود؛
- ۴- به نحوی دانش‌آموزان با کتابخانه‌ها، نخبگان فکری، فرهنگی و سیاسی، نهادهای سیاسی و اجرایی و... سطح شهر، آشنایی و ارتباط داشته باشند (یکی از طرق، برگزاری میزگردها و نمایشگاه‌ها و... از سوی نهادها و شخصیت‌ها، در مدارس است)؛
- ۵- برای تبیین نظری مباحث سیاسی و نیز برای آشنایی با راهکارهای عملی ورود به سیاست و تجربه‌ی میدانی در آن، متون ویژه‌ی علوم سیاسی برای مدارس پیش‌بینی گردد (کار عملی الزامی، تشکیل کارگاه سیاسی باشد)؛
- ۶- برای نهاد امور تربیتی، وظایف و تکالیف سیاسی، به‌صورت بخشنامه، تعریف و ابلاغ گردد؛
- ۷- آموزش و درونی کردن مباحث و مسائل سیاسی با ابزار هنر از طریق (انتخاب فیلم‌های سیاسی مناسب و نمایش آنها در مدارس، رمان‌های با محتوای سیاسی، زندگی‌نامه‌ی رجال سیاسی مشهور، اشعار با درون مایه‌ی سیاسی و...).

☞ تأثیرپذیر و قابل تربیت می‌داند. سوم: انسان‌ها را متفاوت می‌بیند، گرچه انسان‌ها تأثیرپذیرند. اما این مربی چه کسی باشد؟ سطح برنامه چه باشد؟ شیوه‌های آموزشی چه چیزی باشند؟ باید نسبت به مخاطبی تا مخاطب دیگر فرق قائل شده و باتوجه به مخاطبین، در زمان و مکان متفاوت و استعداد‌های گوناگون برنامه‌ریزی کرد و این دیدگاه که معقول‌تر به نظر می‌رسد، توصیه‌ی کار تخصصی‌تر بر مخاطبین دارد.

ج) تربیت سیاسی و هویت جنسی (زن و مرد)

پرسش این است که، آیا نوع جنسیت، یعنی زن و مرد بودن، در تربیت سیاسی مؤثر است؟ به عبارت دیگر، آیا زنان و مردان در رابطه با سیاست، به یک شیوه باید تربیت شوند؟ در این که در طول تاریخ، مردان صحنه‌گردان و نظریه‌پرداز و عامل سیاست و قدرت بوده‌اند، جای شکی نیست و نیز این که زنان نه تنها در قرون گذشته، بلکه در عصر جدید نیز حضور جدی در عرصه‌ی سیاست ندارند، امر واضحی است؛^۱ برای مثال در سازمان ملل متحد، که منادی حقوق بشر بوده و کنوانسیون حقوق زنان در آن فعال است، نیز سهم زنان در مدیریت آن سازمان، در بخش‌های اساسی، اندک و در بخش‌های حاشیه‌ای‌تر، جدی‌تر است. در رابطه با این مدعا، خوب است جدول زیر مورد توجه قرار گیرد. آمار این جدول، مربوط به ۳۱ دسامبر ۹۳-۱۹۸۵ است که به اصطلاح، سهم زنان قرار است طی برنامه‌ریزی، نسبت به سابق پیشرفت کند:

درصد	تعداد زنان	تعداد کل	بسمت
۱۴	۳	۲۱	قائم مقام دبیر کل
۶	۱	۱۶	معاون دبیر کل
۱۸	۱۲	۶۶	مدیر اداره
۱۳	۳۱	۲۴۳	رئیس اداره
۲۳	۱۱۶	۴۹۵	کارمند ارشد
۳۱	۲۲۱	۷۰۷	کارمند اول
۳۸	۲۳۱	۶۱۳	کارمند دوم
۴۹	۲۰۵	۴۱۷	کارمند یا مسئول مشترک
۱۰۰	۶	۶	دستیار

پس مسئله‌ی اصلی و پرسش اساسی آن خواهد شد که آیا زنان نیز باید تربیت سیاسی ببینند و برای به دست‌گیری قدرت آماده شوند؟ اگر پاسخ به این پرسش، مثبت باشد، دلایل عدم حضور زنان در عرصه‌های قدرت، سیاست و حکومت چیست؟ پاسخ به این پرسش که آیا زنان نیز باید مانند مردان تربیت سیاسی دیده و در قدرت، مشارکت

۱. پاسکروسون، مقاله‌ی سطح اشتغال در نظام متحد، مجله‌ی سیاست خارجی، سال نهم، شماره‌ی ۳.

یا نظارت داشته باشند، به شیوه‌ی انسان‌شناسی و نگرش فرد نسبت به عالم و آدم باز می‌گردد و به حسب جهان‌بینی‌های موجود، پاسخ‌های کاملاً متفاوت، بلکه گاه متضاد به پرسش فوق می‌توان داد؛ مثلاً اگر کسی مانند «ارسطو»، نقش زنان را فرمان‌برداری تعریف کند و نقش مردان را فرمان‌روایی، واضح است که نوع تربیت این دو صنف و جنس نیز از یکدیگر متفاوت خواهد بود. او در کتاب «سیاست» می‌نویسد:

«برخلاف آنچه «سقراط» می‌پنداشت، میان‌روی و به همین گونه دلاوری و دادگری در مرد و زن یکسان نیست. دلاوری یکی در فرمانروایی و دلاوری دیگری در فرمانبرداری آشکار می‌شود»^۱.

نمونه‌ی این نگرش در فرهنگ اسلامی نیز وجود دارد؛ به عنوان مثال کسی مانند امام محمد غزالی، دانشمند و متفکر ایرانی - اسلامی قرن پنجم و ششم قمری معتقد است که زنان حق امیری و حکومت و قضاوت ندارند و توجیه دینی نیز برای مدعایش می‌آورد که این عقوبت زنان در راستای نافرمانی حوا مادرشان است؛ چون حوا در بهشت نافرمانی کرد، خداوند زنان را ۱۸ عقوبت نموده که از جمله‌ی آنها مالک تن خویش نباشند: «امیری را نشاید و نه نیز قضاوت را و نه حکم را»^۲.

پس در یک دیدگاه، زنان حق دخالت و نظارت بر سیاست ندارند و تکلیفشان فرمانبرداری است و اگر تربیت سیاسی نیز می‌شوند، باید برای طاعت‌پذیری باشد. اما درست نقطه‌ی مقابل این نگاه، دیدگاه‌های افراطی فمینیستی است که به دفاع از حقوق زنان، از جمله در سیاست پرداخته‌اند. فمینیست‌های رادیکال به قدری مشکل عدم حضور و مداخله‌ی زنان در سیاست را عمیق می‌بینند، که صرف دفع موانع قانونی برای حضور برابر زن و مرد را کافی نمی‌دانند و در سیاست طرحی نو در انداخته‌اند. این گروه تشکیلات سیاسی متداول را رد کرده و در صدد بودند تا خود را به عنوان جنبشی بدون رهبر، بدون سخنگو و بدون تحلیل محرمان ثبت کنند. در واقع مفهوم اصلی این جنبش، «خواهری» (Sisterhood) بوده است. زنان از نظر سیاسی، فعال بوده‌اند و به طرفداری از

۱. ارسطو، سیاست، ص ۳۷.

۲. محمد، غزالی، نصیحة الملوك، تصحیح و حواشی: جلال‌الدین همایی. صص ۲-۲۷۱.

زنان مبارزه کرده‌اند. اینها قانون را برای زنان، لازم می‌دانند، نه کافی. قانون برای تغییر دادن نگرش‌ها و دگرگون کردن نظم اجتماعی اساساً مردانه‌ای که قدرت را محدود کرده‌است. همه‌ی فمینیست‌ها خواهان رهایی زنان از قید قدرت مردانند. اینها معتقدند که هر امر شخصی، سیاسی است؛ یعنی از آن جایی که سیاست به تحرکات روابط قدرت در جامعه می‌پردازد، پس باید به روابط قدرت میان مردان و زنان هم بپردازد. به این ترتیب، در حوزه‌ی عمومی، قدرتی را که مردان بر زنان اعمال می‌کنند، اغلب نادیده می‌گیرند، هرچند به سلطه‌ی آنان در حوزه‌ی خانوادگی خصوصاً، از این کم‌تر توجه می‌کنند.^۱

حاصل بحث آن‌که، اولاً: در نگاه فمینیستی، تعریف جدیدی از سیاست عرضه می‌شود و حوزه‌ی خصوصی نیز وارد در محدوده‌ی سیاست می‌شود و حتی تقسیم میان حوزه‌ی عمومی و خصوصی یا خانوادگی، خود مسئله‌ی سیاسی تلقی می‌گردد؛ ثانیاً: زنان باید تربیت سیاسی شوند، آن هم با هدف مبارزه برای رهایی از قید قدرت مردان؛ ثالثاً: مشکل نابرابری مشارکت و نظارت زنان و مردان، به قدری اساسی است که صرف تحول در قانون و امتیازات و حقوق برابر زن و مرد، مشکل‌گشا نیست و زنان باید در تحول در قانون جنبشی در کنار هم، علیه ساختارهای مردسالارانه که در همه‌ی حوزه‌ها حضور دارد، بایستند و از این رو زنان برای وصول به اهداف سیاسی‌اشان، به فرهنگ سیاسی و تربیتی جدیدی نیازمندند.

در کنار این دو دیدگاه افراطی که در یک نگرش، زن حق مداخله در قدرت سیاسی، دولت و حکومت را ندارد و نقطه‌ی مقابل آن، زن باید تمام ساختارهای موجود که به اصطلاح مردسالارانه است را بشکند، که هر کدام تربیت خاصی را می‌طلبد و برای زنان تجویز می‌کنند، می‌توان دیدگاه متعادل‌تری را نیز مطرح نمود. این دیدگاه، براین اساس به تربیت سیاسی زنان و مردان می‌نگرد که مباحث، مسائل و حوزه‌های قدرت

۱. برای مطالعه‌ی بیشتر درباره‌ی سیاست فمینیستی، مراجعه شود به:

ابوت پاملا - والاس کلر. درآمدی بر جامعه‌شناسی نگرش‌های فمینیستی. ترجمه‌ی مریم خراسانی و حمیداحمدی. ناشر: دنیای مادر، ۱۳۷۶. صص ۲۱۰-۱۹۰.

سیاسی و حکومتی (رأی دادن، رأی گرفتن، تشکیل احزاب و...)، از حقوق انسانی‌اند و چون زنان و مردان هویت انسانی مشترک دارند، یعنی در انسان بودن، جنسیت دخالتی نداشته و هر دو جنس زن و مرد، به‌صورت یکسان انسانند، پس از حقوق سیاسی یکسانی نیز برخوردارند^۱ و از این‌رو باید از تربیت یکسانی نیز برخوردار شوند و آماده شوند که در صورت واجد شرایط لازم بودن، مجاری امور را به دست گیرند و به تدبیر امور بپردازند.

پس تربیت سیاسی هر جنس، به انسان‌شناسی یک فرد یا جامعه، گره خورده است. ممکن است به تربیتی سیاسی برسیم که برای دو جنس زن و مرد متفاوت باشد، حال این تفاوت یا زنان را فرادست یا فرودست مردان می‌بیند و یا به تربیت سیاسی مشابه و یکسان برسیم، چون هویت انسانی زن و مرد، که در سیاست موضوعیت دارد، یکسان است.

در بحث تربیت سیاسی و هویت جنسی، بر نکات چندی به‌عنوان نتیجه‌ی بحث می‌توان تأکید کرد:

۱- در مقام توصیف ماقع، گرچه زنان در طول تاریخ از قدرت سیاسی و حکومتی فاصله داشته و بیشتر برای آنها تصمیم گرفته شد، تا تصمیم بگیرند و یا نظارت کنند، ولی این نکته حکایت از آن ندارد که زنان از استعداد کمتری برای آموزش سیاسی و تربیت سیاسی برخوردارند، بلکه به نوع نگرش و جهان‌بینی بشر سابق باز می‌گشت که برای

۱. امام خمینی بر این باور بودند که:

«از نظر حقوق انسانی، تفاوتی بین زن و مرد نیست؛ زیرا که هر دو انسانند و زن حق دخالت در سرنوشت خویش را هم چون مرد دارد.»

انصاری، حمید، حدیث بیداری؛ ص ۱۹۴.

اما متأسفانه بزرگان اندیشه جهان اسلام و ایرانی نیز بودند که از زنان ذیل مباحث مربوط به حیوانات بحث کرده‌اند و سیره‌ی زنان را غالباً سیره‌ی حیوانات دانسته‌اند. برای آشنایی با دیدگاه ملاصدرا و شرح حکیم سبزواری بر دیدگاه او مراجعه شود به:

صدر المتألهین، اسفار. ج ۷، ص ۱۳۶.

زنان، سهمی در قدرت نمی‌شناخت و بالطبع یا تربیت سیاسی زنان موضوعیت نداشت و یا می‌بایست برای فرودستی و فرمانبرداری تربیت شوند.^۱

۲- عقل و عدل اقتضا می‌کند که زنان و مردان، تربیت سیاسی مساوی و مشابه ببینند. چون دخالت و نظارت بر قدرت، حق هر انسانی اعم از زنان و مردان است.

۳- ممکن است زن و مرد، استعداد متفاوت برای تربیت سیاسی داشته باشند، اما اساس این نکته به هویت جنسی باز نمی‌گردد، بلکه به هویت انسانی مربوط است که انسان‌ها با هم «تفاوت فردی» دارند و چون استعدادهای افراد با یکدیگر متفاوت است، از یک نوع آموزش و تربیت سیاسی، ممکن است محصول متفاوت برداشت شود. باتوجه به تفاوت فردی در استعدادهای، بد نیست که افراد با استعداد معمولی (فراتر یا فروتر)، تربیت ویژه‌ای را به خود اختصاص دهند و این مسئله نیز فراتر از نگاه جنسی به موضوع است و شامل زن و مرد، هر دو می‌گردد.

د) عوامل تربیت سیاسی

در یک تقسیم‌بندی، مجموعه‌ی عوامل انسانی مؤثر بر تربیت سیاسی و شکل دهنده‌ی

۱. باتوجه به نکته‌ی دیگر بی‌مناسبت می‌نماید. از آن‌جا که محور سیاست و حکومت، قدرت است و مردان از نظر جسمی، قوی‌تر از زنان بوده‌اند و در قدیم به جای قانون عقلانیت، این شیوه‌ی زور و قدرت بود که حرف اول را می‌زد. پس در فضایی که حق با کسی است که غلبه دارد (الحق لمن غلب)، در سیاست نیز فرمانروا، مردان و فرمانبردار زنانند. اما در این عصر که اولاً: منطقی، تفکر و اندیشه جایگاه جدی یافت و افراد بشری صرفاً با زور و قدرت (آن هم جسمی) با هم تعامل ندارند؛ ثانیاً: حتی افرادی مثل «الوین تافلر»، سخن از تغییر در ماهیت قدرت دارند. او معتقد است که ما در آستانه‌ی عمیق‌تر دگرگونی قدرت در تاریخ بشر قرار گرفته‌ایم. یک جابجایی قدرت، تنها قدرت را انتقال نمی‌دهد، بلکه در آن تغییر نیز ایجاد می‌کند و سخن از انقلاب در ماهیت قدرت است. به نظر او خشونت، قدرتی با کیفیت نازل است. ثروت قدرتی با کیفیت متوسط و عالی‌ترین کیفیت قدرت، بهره‌برداری از علم است. دانش کلید جابجایی قدرت است. (مراجعه شود به تافلر و لوین؛ تغییر ماهیت قدرت؛ ترجمه‌ی حسن نورایی بیدخت و شاخرج بهار، مرکز نشر و ترجمه‌ی کتاب ۱۳۷۰، بخش اول). بی‌توجهی به تربیت سیاسی زنان و بالطبع دور نگهداشتن آنها از صحنه‌های قدرت و دولت موجه و معقول نیست.

آن را در سه سطح: خانواده، نهادهای جامعه‌ی مدنی و عوامل سیاسی^۱ می‌توان مطرح نمود:

۱- خانواده

نقش خانواده در تربیت سیاسی افراد پوشیده نیست. نهاد خانواده به دلایل چندی، در تربیت فرزند، در همه‌ی ابعاد و از جمله تربیت سیاسی، نقش ویژه و با اهمیتی را به عهده دارد. خانواده به دو نحو بر تربیت سیاسی کودک موثر است: آشکار و پنهان.


اول: نقش آشکار خانواده

والدین می‌توانند در صورتی که با مطالعه و یا بر اثر تجربه، از سیاست، قدرت، حکومت و دولت برداشت خاصی دارند، با برنامه‌ریزی، سرمایه‌گذاری، آموزش حساب‌شده، جهت‌دادن به مطالعات، کشاندن یا نکشاندن فرزندان به حوزه‌های سیاسی و... فرزندان را سیاست‌گریز یا سیاست‌پذیر تربیت نمایند. ممکن است والدینی دغدغه‌ی اقتصادی خاص خود را داشته و تلقی آنها این باشد که دخالت در سیاست، نفعی به حال ما ندارد و از این‌رو حساب شده با مداخله کردن و حتی آگاهی یافتن سیاسی کودکان مبارزه نمایند و بالعکس، با تأمل به این‌جا رسیده باشند که مشارکت سیاسی، تمرین، تکرار یا تجربه می‌طلبد و این سابقه باید در خانواده شکل بگیرد.^۲

۱. این تقسیم‌بندی تا حدودی ملهم از دستگاه فلسفی هگل، فیلسوف بزرگ آلمانی است. که مجموعه‌ی فلسفه‌اش در شکل تثبیت: «تز، آنتی تز و سنتز» و در اولین گام با «منطق، طبیعت و روح» آغاز می‌شود و تقسیم‌بندی‌های سه‌گانه‌ی مربوط به روح در یک شاخه به «اخلاق اجتماعی» می‌رسد و از نظر او اخلاق جامعه‌ی مدنی، جزئیت و دولت، کلیت نامیده می‌شود. که به ترتیب همان تز، آنتی تز و سنتزند. برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه مراجعه شود به:

ستیس و.ت؛ فلسفه‌ی هگل؛ ج ۲، ترجمه‌ی حمید عنایت. شرکت سهامی کتاب‌های جیبی (چاپ ششم). ۱۳۷۰، صص ۲-۲۰.

لنکستر لین و خداوند اندیشه‌ی سیاسی، ج ۳- قسمت اول، ترجمه‌ی علی رامین، صص ۲-۲۰.

۲. در مورد سرچشمه‌ی تفاوت مردم در دخالت در امور سیاسی «آلموند» و «وربا» (۱۹۷۸) کلید اصلی را در شیوه‌ی تصمیم‌گیری خانواده‌ها می‌دانند. آنها با طرح دو سؤال: (۱) آیا در کودکی در امر 

دوم: نقش پنهان خانواده

خانواده در تربیت سیاسی فرزندان، می‌تواند کارکرد پنهانی هم داشته باشد. خانواده‌ها بدون این‌که آگاهانه و با برنامه‌ریزی بخواهند، مواضع سیاسی‌اشان بر روحيات فرزندان‌شان تأثیر دارد. کودکان گرایش‌های سیاسی خانواده‌ها را تقلید می‌کنند، شخصیت مورد اهتمام خانواده‌ها مطلوب کودکان می‌افتد و یا بالعکس، سیاست‌گریزی و انزواگرایی سیاسی‌اشان، بر بی‌تفاوتی سیاسی فرزندان مؤثر است و تربیت سیاسی خاصی را به صورت اعلان نشده، به کودکان القاء می‌نماید. عملکرد و فعل والدین درباره‌ی مسائل سیاسی، از دیدگاه‌های آنها، زمانی که می‌کوشند، آگاهانه به کودک پیام‌آموزند، اهمیت بیشتری دارد؛ به عنوان مثال، می‌توان به میزان علاقه و توجه به مبارزات انتخابی و آمادگی برای کمک به افراد، زمانی که دچار مشکل شده‌اند، اشاره نمود. بررسی‌های انجام شده در این رابطه، به نتایج متفاوتی دست یافته‌اند. «برنارد برلسون» و همکارانش تخمین می‌زنند که در میان بزرگسالان، ۹۰٪ از کسانی که رأی می‌دهند، همان کاندیداهایی را برمی‌گزینند که والدینشان انتخاب کرده‌اند. «هریون هیمان» نیز در مورد سلیقه‌ی حزبی، همان رابطه را بین فرزند و والدین وی، اظهار می‌دارد. مطالعات «جینیگر» و «نیمی» نشان داده‌اند که رابطه‌ی نزدیکی بین سلیقه‌ی حزبی کودکان و والدین آنها وجود دارد، که نمایانگر پذیرش عقاید والدین توسط فرزندان است. ضریب همبستگی در این مطالعه، ۴۷٪ است که برای علوم سیاسی نسبتاً بالا است.^۱ نهایتاً در یک تقسیم‌بندی، شیوه‌ی برخورد والدین در تربیت سیاسی

تصمیم‌گیری خانوادگی، مشارکت و همکاری داشته‌اند؟ آیا به عنوان فردی بزرگسال احساس می‌کنید که فعالیت‌هایتان بتواند در حکومت اثر کند؟ نشان دادند که پاسخ‌های ارائه شده بین مشارکت در تصمیم‌گیری خانوادگی و احساس شایستگی سیاسی در بزرگسالی، رابطه‌ی بسیار روشنی را نشان می‌دهد، کسانی که در امر تصمیم‌گیری خانوادگی مشارکت و نقش داشتند، احساس می‌کردند که با بیان عقاید و نظرات سیاسی‌اشان بتوانند در حکومت تأثیر بگذارند:

علی، فتحی آشتیانی. مقدمه‌ای بر روان‌شناسی سیاسی، ص ۴۶.

۱. برخی از مطالعات دیگر حاکی از آن است که رابطه‌ی زیادی بین والدین و فرزندان از لحاظ رشد سیاسی وجود ندارد. از جمله می‌توان به بررسی «کانل» اشاره کرد که نشان می‌دهد، رابطه‌ی مستقیم

فرزندان (و حتی تربیت به معنای عام)، را به سه شکل می‌توان به تصویر کشید:
 اول: والدینی که گرچه دغدغه‌ی نان و لباس و مسکن فرزند را دارند ولی از این‌که فرزندان واجد استعدادهایی هستند و رسالت والدین کمک به شکوفایی این قابلیت‌های کودکان است، غافل هستند و به عبارت دیگر، نسبت به تربیت فرزندانشان بی‌تفاوتند. این شیوه از برخورد با فرزندان، تا حد بالایی با ایفای نقش پدر و مادر در بین حیوانات برای فرزندان شباهت دارد.

دوم: والدینی که با قدرت و اجبار و سخت‌گیری، می‌خواهند ارزش‌ها، باورها، ایده‌ها و حتی شخصیت‌های سیاسی محبوب و مطلوب خود را برای فرزندان خود مطرح نموده و تثبیت نمایند. برداشت این افراد از تربیت فرزندان، شبیه برداشت کسانی است که حیواناتی مثل اسب را آموزش می‌دهند که با شلاق و خشونت، آنچه را که مطلوب می‌دانند، به مخاطب منتقل می‌کنند. واضح است که در این شیوه، شخصیت، شأن و کرامت مخاطب، چندان جدی گرفته نمی‌شود و مدار تربیت سیاسی، والدین هستند. این شیوه را با تغییر ابزار، می‌توان با تکنیک‌های علمی و روان‌شناسی، با ابزارهایی چون: شرطی‌کردن، تلقین و القاء و... نیز بر کودکان اعمال نموده و به اهداف خود رسید.^۱
 سوم: والدینی که با درک درست از شخصیت انسان، کرامت والای بشری و عزت نفس

^۱ بین فرزند و والدین در این رابطه ضعیف است. مقدمه‌ای بر روان‌شناسی سیاسی، صص ۴۶-۷.

۱. ونس پاکارد معتقد است که می‌توان شخصیت‌ها و اعتقادات مردم را، هرچند پایداری و رزندی، بار دیگر برنامه‌ریزی کرد؛ مشروط بر این که بتوان شیوه‌های منسجم و اجباری به کار بست و معتقد است سه حالت روحی یا جسمی که گاه به سه D نامیده می‌شود. برای از میان رفتن هویت و آماده شدن برای ارتداد کمک می‌کند: اول: تضعیف (Debilitation) (با بازجویی‌های مکرر در محفظه‌ی تنگ) دوم: ترس (DRCAD) (تهدید زندانی به شکنجه و مرگ و بد رفتاری با تازیانه) سوم: وابستگی (Dependency).
 رفته رفته به زندانی می‌فهمانند که سر نوشت او دست زندانبانان است و اگر نشانه‌هایی از همکاری دیدند مهر و محبت نشان می‌دهند؛ پوزش می‌طلبند، سیگار تعارف می‌کنند و سپس او را به کلاس‌های تمام وقت اصلاح فکر می‌فرستند.

کودکان و نیز استعدادهایی را که انسان حامل است، با برنامه‌ریزی و تفکر و هدایت کودکان و کمک به آنها در جهت رشد استعدادهایشان گام برمی‌دارند. به‌جای تحکیم ارزش‌های سیاسی خود، به کودکان در محیط خانه، ارزش‌ها و هنجارهای سیاسی و شخصیت‌ها و گروه‌های فعال سیاسی و دولتمردان و... را معرفی می‌کنند و در یک پروسه‌ی سعی و خطا، سیاست را تجربه کنند و استعدادهای مربوط به کسب، حفظ و توزیع قدرت سیاسی به‌ثمر نشسته و فعلیت یابند. واضح است که این شیوه‌ی برخورد والدین معقول‌ترین و قابل دفاع‌ترین شیوه‌ی تربیت سیاسی است.

۲- نهادهای جامعه‌ی مدنی

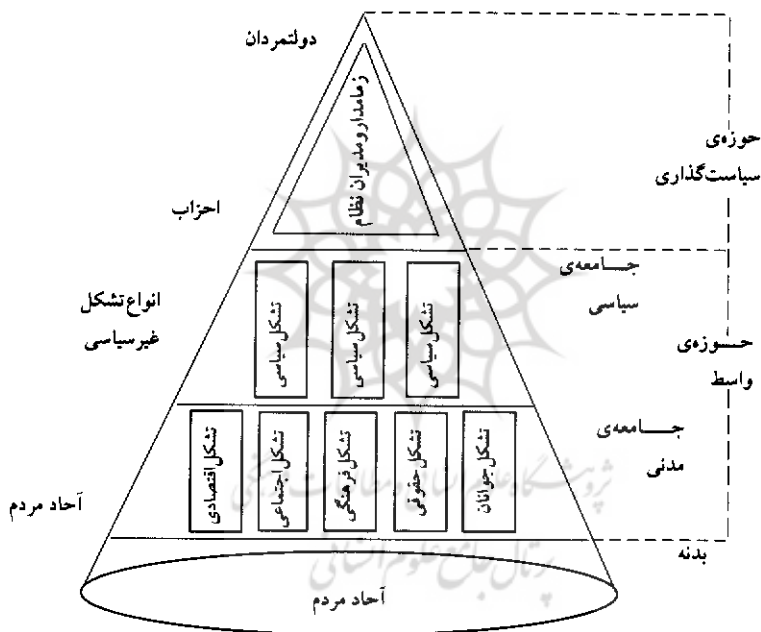
جامعه‌ی مدنی شامل همه‌ی حوزه‌هایی است که پس از تعیین و تجزیه‌ی حوزه‌ی دولت، باقی می‌ماند و حوزه‌ای است که در آن، کشمکش‌های اقتصادی، اجتماعی و ایدئولوژیک واقع می‌شوند و دولت می‌کوشد آن منازعات را از طریق وساطت یا سرکوب، حل کند. این حوزه‌ها عبارتند از: گروه‌ها، جنبش‌های اجتماعی و نهادها و سازمان‌ها و گروه‌های فشار و انجمن‌های نماینده‌ی آنها^۱. با توجه به دو متغیر پذیرش از سوی والدین و کنترل والدین بر کودک «دیانا بومریند» (۱۹۷۸)، چهار سبک تربیتی والدین را به نحو زیر بحث می‌کند: اول: قدرت طلب؛ دوم: اقتدار طلب؛ سوم: بی‌توجه؛ چهارم: آسان‌گیر.

وی معتقد است که کودکانی که با روش اقتدار طلب (مشمول بر کنترل منطقی، همراه با عشق و علاقه) پرورش می‌یابند، بیش‌ترین استقلال را داشته و متکی به خود هستند. مطلب فوق در قالب جدول زیر منعکس شده است:

پذیرش والدین			
پایین	بالا		
قدرت طلب (پذیرش پایین، کنترل بالا)	اقتدار طلب (پذیرش بالا، کنترل بالا)	بالا	کنترل والدین
بی‌توجه (پذیرش پایین، کنترل پایین)	آسان‌گیر (پذیرش بالا، کنترل پایین)	پایین	

۱. اسماعیل، بیابانگرد، روانشناسی نوجوانی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶، صص ۹-۱۶۷.

جامعه‌ی مدنی و کارگزاران و نهادهای آن، بر سیاست در موضوعات: دموکراسی، مسئله‌ی ملیت، امنیت ملی، منافع ملی، مشروعیت و نفوذ، ثبات سیاسی، اعتماد سیاسی، تکثر سیاسی، ایدئولوژی سیاسی، مردم‌سالاری، شایسته‌سالاری و... مؤثرند.^۱ اما در این جا، ارتباط جامعه‌ی مدنی به‌عنوان یکی از عوامل تربیت سیاسی، مورد بررسی قرار می‌گیرد. به‌طور کلی در ارتباط جامعه‌ی مدنی و جامعه‌ی سیاسی، می‌توان جامعه‌ی مدنی را زیر ساخت جامعه‌ی سیاسی به شرح نمودار زیر معرفی نمود.^۲



۱. رابطه‌ی جامعه‌ی مدنی و سیاست در موضوعات یادشده، در منبع زیر، در ۴۶ صفحه مورد بررسی قرار گرفته است. «محمدی مجید، جامعه‌ی مدنی به منزله‌ی یک روش، نشر قطره: ۱۳۷۶، فصل چهارم.»

۲. محمد، منصورنژاد، دین و توسعه‌ی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، دفتر نخست، به کوشش: حجت‌الله محمد شاهی، ص ۸۵.

به عبارت واضح‌تر، فهم و درک حقوق اقتصادی و اجتماعی، هم آسان‌تر از درک حقوق سیاسی است و هم اولیّت (نه لزوماً اولیّت) دارد، انسان هنوز پا به عرصه‌ی گیتی نگذاشته، فریاد زده و حق اقتصادی و جسمی‌اش را می‌طلبد (باگریه شیر می‌خواهد). از این‌رو فرض تقدم بعضی نهادهای مدنی بر نهادهای سیاسی، معقول است. در این قسمت از بحث، مدعا آن است که تأسیس نهادها و تشکّل‌های مدنی و فعال شدن جنبش‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و... آدیان را برای ورود به سیاست آماده نموده و بر تمرین سیاسی و تربیت و فرهنگ سیاسی، مؤثر می‌افتد. تشکّل‌های جامعه‌ی مدنی، جای بسیار مناسبی برای طی کردن فرایند اجتماعی شدن و جامعه‌پذیری سیاسی توسط افراد هستند. افراد در این تشکّل‌ها، به‌طور طبیعی فرامی‌گیرند که چگونه با افراد دیگر برخورد کنند؟، چه مسئولیت‌هایی را بپذیرند؟، چه حقوق و اختیاراتی دارند؟، ظرفیت تحمل و برخورد آنها چقدر است؟، در چه حوزه‌هایی بیشتر می‌توانند مؤثر باشند و خطا و اشتباهاتشان در موارد مختلف، چه پیامدهایی داشته است؟ در این میدان، افراد از جایگاه تفرّد خویش هبوط کرده و خواسته‌ها و آرمان‌هایشان را در عالم واقعی سیاست پی می‌گیرند. همچنین افراد در این میدان درک می‌کنند که حتی اگر آنها کاری با سیاست نداشته باشند، سیاست با آنها کار دارد.^۱

اگر در تربیت سیاسی، قدرت‌گرایی و اقتدارگرایی شخصیت‌ها، آفتی است که باید پیشگیری و یا درمان گردد، در تشکّل‌های جامعه‌ی مدنی، که افراد از طریق آنها می‌توانند سلسله مراتب اجتماعی را با فعالیت خویش طی کنند، همه‌ی شخصیت‌های اقتدارگرا، صیقل می‌خورند. این شخصیت‌ها رد تشکّل‌ها، به واسطه‌ی دارا بودن حقوق برابر با دیگران، نمی‌توانند مدعی هرگونه برتری باشند و اگر به واسطه‌ی پذیرش اختیاراتی، مسئولیت‌هایی به افراد داده می‌شود، این اختیارات متناسب با مسئولیت‌ها است و به محض سلب مسئولیت، اختیارات نیز سلب می‌شود. اقتدار در این تشکّل‌ها از آن تشکّل و نه فرد، و همه‌ی افراد در حد عضویت خویش، از اقتدار تشکّل خویش، بهره می‌برند.

شخصیت اقتدارگرا در چهارچوب تشکل‌ها، یارای استناد به اسطوره‌ها را ندارد و دیگران نیز نمی‌توانند با ایجاد چهره‌های اسطوره‌ای، در پشت سر آنها پناه بگیرند و به این امر نیازی ندارند.^۱

حاصل بحث آن‌که، اولاً: حوزه‌ی موضوعات در جامعه‌ی مدنی، بسیار گسترده و دربرگیرنده‌ی همه‌ی موضوعات غیرسیاسی اعم از اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، حقوقی و... می‌شود؛ ثانیاً: افراد در سطح جامعه‌ی مدنی، به حدی از شعور و آگاهی می‌رسند که دارای حقوق اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و... هستند و باید حقوق خودشان را استیفا نمایند؛ ثالثاً: بر اثر تمرین و تکرار و تأمل، به این جا می‌رسند که حق، گرفتنی است، نه دادنی و برای حصول به حق، نیاز به «قدرت» به معنای عام دارند، تا از سویی باعث «بازدارندگی» دیگران از آسیب‌زدن به حقوق آنها شود،^۲ و از سوی دیگر، در صورت تضییع حقوق خود، باید با تمام وجود برای اعاده‌ی آن به میدان آیند؛ رابعاً: در ذیل نهادهای مدنی، به این تجربه می‌رسند که کسب حقوق خود، از طریق تشکیلات و در قالب جمعی، سهل‌الوصول‌تر و سریع‌الوصول‌تر است؛ برای مثال دانشجویان در قالب تشکل‌های سیاسی دانشگاهی، به اهداف اقتصادی و اداری خود می‌رسند و نهایتاً: هم قدرت فهم حقوق سیاسی در بستر نهادهای مدنی بالا می‌رود و هم تمرین مشارکت و تشکل، که لازمه‌ی تربیت سیاسی است، در فضای جامعه‌ی مدنی میسر می‌گردد. با توجه به این نکات است که می‌توان فهمید که چرا در جوامعی که از مدنیت بهره‌ای داشته و نهادهای مدنی در آن فعالند، از تربیت سیاسی در وجه صحیح آن، که وجود انسان‌هایی محق، فعال و پویا در عرصه‌ی قدرت و دولت است، بهتر برخوردارند و در جوامعی که جامعه‌ی مدنی شکل نگرفته، یا تربیت سیاسی موضوعیت

۱. همان منبع، ص ۱۵۰.

۲. مسئله‌ی «بازدارندگی» را که در علم روابط بین‌الملل، از استراژی‌های دهه‌ی آخر قرن بیستم است، می‌توان از آیه‌ی ۶۰ سوره‌ی انفال نیز الهام گرفت که امر می‌کند تا به عِدّه و عِدّه مجهز شوید از آن رو که دشمنان خدا و شما از شما بترسند.

نداشته و یا این تربیت مبنای غلط و تحمیلی دارد.^۱

۳- عوامل سیاسی

این عوامل در دو سطح، قابل طرح و بحث هستند: (۱-۳) سطح دولتی و حکومتی؛ (۲-۳) سطح بدنه‌ی جامعه، و به وسیله‌ی نهادها و تشکل‌های سیاسی، که از بارزترین آنها احزابند:

۱-۳) عوامل سطح دولتی و حکومتی

عوامل سطح دولتی و حکومتی تأثیرگذار بر تربیت سیاسی، مانند: نهاد آموزش و پرورش^۲، وسایل ارتباط جمعی، (خصوصاً رادیو و تلویزیون^۳) و... دارای ویژگی‌هایی چون: فراگیربودن (مربوط به همه‌ی افراد تحت یک حکومتند)، ضمانت اجرا داشتن

۱. خسرو باقری، بعضی روش‌های ایجاد تغییرات مطلوب را که متکی بر عادت، تلقین و تحمیلند، از موارد بارز «شبه تربیت» می‌داند و معتقدند که با این روش‌ها می‌توان تغییر مطلوب ایجاد کرد، ولی اینها تربیت نیست و تربیت را متکی به مؤلفه‌هایی چون: تبیین، مؤلفه‌ی معیار، تحرک درونی. مؤلفه‌ی نقادی می‌دانند. مراجعه شود به :

باقری، خسرو؛ تربیت دینی در برابر چالش قرن بیست و یکم، فصلنامه‌ی تربیت اسلامی، صص ۲۵-۱۹.

۲. هس و تورنی در مطالعه‌ی خود به این نتیجه رسیده‌اند که به احتمال زیاد، اثر مدرسه مهم‌تر از اثر خانواده در شکل‌گیری گرایش‌های سیاسی کودکان است. آنان در خلاصه‌ی تحقیق خود بیان می‌کنند:

«ظاهراً مدرسه در آموختن قسمت اعظم گرایش‌ها، اعتقادات مربوط به عملکرد نظام سیاسی نقش بزرگتری را ایفا می‌کند. در حالی که ممکن است استدلال شود که خانواده در جامعه پذیری، که اساس وفاداری به کشور است، بیشترین سهم را دارد.».

فتحی آشتیانی، علی، مقدمه‌ای بر روان‌شناسی سیاسی، صص ۵۰-۴۹.

۳. امام خمینی در رابطه با نقش رادیو و تلویزیون در تربیت معتقد بودند:

«رادیو و تلویزیون یک دستگاهی است که هم در طرف تبلیغات فاسد اهمیت زیادی دارد و هم در طرف تبلیغات صحیح باید این دستگاه دستگاهی باشد که بعد از چند سال تمام قشر ملت را روشن کند تمام را مبارز بار بیاورد، از غرب‌زدگی بیرون کند، استقلال به مردم بدهد.».

سیدروح الله، خمینی، آیین انقلاب اسلامی، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی: ۱۳۷۳، صص ۲۳۶.

(عدول از ضوابط، جرم محسوب شده و با آنها برخورد می‌شود)، پشتوانه‌ی مالی و اقتصادی بودن و یکدست و یکنواخت بودن (معمولاً قانون عمومیت دارد و موارد خاص، از آن استثناء می‌شوند) هستند. از آن‌جا که در بحث تأثیرات سیاست بر تربیت، به عوامل سیاسی در سطح نظام سیاسی و ارتباط آن با تربیت سیاسی اشاره شد، از تکرار بحث خودداری می‌شود.

تنها نکته‌ای که به مباحث سابق اضافه می‌گردد، آن است که تربیت سیاسی از سوی دولتمردان، باتوجه به مخاطبین، می‌تواند در دو دسته برنامه‌ریزی و اعمال گردد: دسته‌ی اول: تربیت سیاسی آحاد جامعه: چنان که اشاره شد، این نوع تربیت از طرق نهادهای فراگیر و واجد ضمانت اجرا در سطح کل جامعه اعمال می‌گردد. همه‌ی رژیم‌های سیاسی، متناسب با علایق و سلیق خود، آحاد جامعه را تربیت سیاسی نموده و تلاش می‌کنند که ارزش‌های مطلوب خود را به بدنه‌ی نظام و جامعه منتقل کنند. دسته‌ی دوم: تربیت سیاسی دولتمردان و نخبگان: این نوع از تربیت، نسبت به تربیت سیاسی آحاد جامعه، هم تخصصی‌تر است و لذا به جای همسان و مشابه بودن، برای هر گروه از نخبگان، متناسب با نیاز و توانایی‌های آنهاست (فردی که برای وزارت امور خارجه آموزش می‌بیند، موضوعات و مسائلی را می‌آموزد و تجربه می‌کند که با تربیت فردی که در وزارت کشور مسئولیت می‌پذیرد، تفاوت‌های اساسی دارد)، و هم محدود به افراد و گروه‌های اندک است و فراگیر نیست و نیز با تعبیه‌ی فیلترهایی، افراد حامل، طرفدار و درون نظام و حتی درون جناح و حزب را شامل می‌شود، تا کادر لازم برای مدیریت نظام سیاسی، آموزش دیده و تربیت شوند. واضح است که نوع آموزش، موضوعات تربیت و شیوه‌ی تمرین و تکرار برای ورود به سیاست، حوزه‌های افرادی که به عنوان خواص آموزش می‌بینند، «نسبیت» دارد و باتوجه به نوع رژیم سیاسی، نسخه‌های متفاوت می‌پذیرد. از ویژگی‌های نظام‌های مردم‌سالار آن است که متن، روش و موضوعات پیشنهادی از سوی دولتمردان، از نیازهای جدی مردم استخراج و استنباط شده و اصل

در تربیت، خواسته‌های مردم است^۱ و رژیم‌های توتالیتر، تربیت مطلوب خود را به جامعه و نخبگان، از بالا به پایین اعمال می‌کنند.

۲-۳) عوامل سطح بدنه‌ی جامعه

در سطح بدنه‌ی نظام، گروه‌های مؤثر بر تربیت سیاسی، به دو گروه اصلی: «احزاب» و «گروه‌های ذی‌نفوذ» تقسیم می‌شوند (جناح‌ها، گروه‌ها، احزاب سیاسی، مستقیماً به دنبال کسب قدرتند، ولی گروه‌های ذی‌نفوذ، به صورت غیرمستقیم و مخفی، بر سیاست مؤثرند. در تشکّل‌های سیاسی، برای این‌که به صورت بیش‌تر و عمیق‌تر بر جامعه و دولت مؤثر بیفتند، نیاز به کار تخصصی دارند و این‌جاست که آموزش و تربیت سیاسی موضوعیت می‌یابد. البته واضح است که افراد تحت آموزش این گروه‌ها، شامل اعضاء و افراد مربوط به خود می‌گردد.

از جمله دلایلی که سبب آن می‌شود تا گروه‌ها و جناح‌ها و احزاب سیاسی، مسئله‌ی تربیت سیاسی را جدی بگیرند، «رقابت» بین احزاب و گروه‌هاست. از آن‌جا که از نظر بازیگران عرصه‌ی سیاست، عده‌ای «خودی» و سایر گروه‌ها، «غیرخودی» و حتی «دشمن» تلقی می‌گردند^۲، آموزش و تربیت سیاسی افراد خودی، مرزبندی بین خود و

۱. در حکومت اسلامی که امام خمینی مؤسس آن بودند، از نمایندگان مجلس توقع داشتند که:

«ما باید همه‌ی قشرها را تربیت کنیم، شماها باید در مجلس که می‌روید علاوه بر این‌که مسائلی که مطرح می‌شود مورداحتیاج ملت است. باید با سلاح اخلاق اسلامی وارد بشوید. با آن سلاح، مردم را تربیت کنید که وقتی چند سال از مجلس گذشت در مردم آثار گفت و گوهای شما، مناظرات شما پیدا باشد». همان منبع، ص ۳۵۰.

۲. نگارنده در مقاله‌ای تحت عنوان: «خودشناسی و دشمن‌شناسی» خودی را به «کس یا کسانی که عالمانه و عامدانه از من دفاع می‌کنند» و غیر خودی‌ها «آنها که عالمانه و عامدانه از من دفاع نمی‌کنند». تعریف نموده و غیرخودی را در چهار گروه: «دشمن، مخالف، منتقد و بی‌تفاوت» تقسیم نموده و در تعریف دشمن آمده: «کس یا کسانی که عالمانه و عامدانه منابع خودی را تهدید می‌کنند. سپس هر یک از گروه‌ها (خودی، دشمن، مخالف، منتقد و بی‌تفاوت) را در ۱۰ سطح (من شخصی، من خانوادگی، من گروهی، ...)

غیرخودی، کسب اطلاعات و اخبار از رقبا و حفظ اسرار خودی، کاملاً مطرح است و این اهداف، ابزارها و راهکارهای مناسب را می‌طلبند، که همه‌ی اینها مشروط به آموزش و تربیت‌های خاص و پیچیده‌ی سیاسی‌اند. از این‌رو در تربیت سیاسی به وسیله‌ی نهادهای سیاسی مردمی، که از یک‌سو با دولت در دادوستد هستند و از سوی دیگر، هدفشان تأثیرگذاری و نفوذ بر مردم است و در عرض سایر گروه‌ها و احزاب و تشکل‌ها فعالیت می‌کنند، وظیفه‌ی آنها کار سیاسی پیچیده‌ای است که شناخت تشکیلات خود (مرام‌نامه، اساس‌نامه، شیوه‌ی رهبری، سلسله‌مراتب حزبی و تشکیلاتی، نحوه‌ی کسب خبر و...) و رقبا، از جمله‌ی آنهاست و تعیین استراتژی و تاکتیک و اعمالشان در طول فعالیت، نیاز به تمرین، ممارست، آموزش دقیق، حساب‌شده و جدی دارد.

البته آموزش و تربیت سیاسی در سطح شناخت تشکیلات خودی و غیرخودی، بعضی از مسائل و موضوعات گروه‌های سیاسی است و در سطح بالاتر و عمیق‌تر، شناخت مفاهیم سیاسی، ایده‌های اساسی سیاسی، نظریه‌های عمده‌ی سیاسی، تاریخ گروه‌ها و احزاب سیاسی در سطح جهان و... نیز بخش دیگر از مسائل مورد آموزش در سطح بدنه و تشکل‌های سیاسی است.^۱

ضمناً تشکل‌های سیاسی (و البته دولت‌ها و حکومت‌ها)، نباید از آموزش مسائل

^۱ من... تقسیم نموده که بحث دقیق از خودشناسی و دشمن‌شناسی را مستلزم شناخت ۱۰ سطح خودی و ۴۰ سطح غیرخودی (که ۱۰ سطح آن دشمنند) می‌داند. این‌جاست که در رقابت‌های بین جناح‌ها، تربیت سیاسی امری ضروری، جدی و لازم است و بدون آشنایی با قواعد بازی سیاسی، ورود به این عرصه‌ها، خطرناک و سوزنده است.

۱. آلبرت شانکر، محتوای تربیت را در سه حوزه‌ی زیر متمرکز نموده است: الف) ایده‌های اساسی به‌ویژه ایده‌های اساسی قرن ۱۸ به بعد. ب) چگونگی تحول ایده‌های دموکراتیک به نهادها یا اعمال و فعالیت‌ها و تاریخ رشد و ریشه‌های جوامع دموکراتیک در گذشته و تاکنون. ج) ویژگی و شروط جاری جهان و چگونگی عمل کردن و رای این شروط بر مبنای دموکراسی. علم‌الهدی، جمیله. چشم‌اندازی به تربیت مدنی از دیدگاه اسلام، ص ۱۷۵.

ملموس‌تر سیاسی نیز برای اعضاء و مردم، غفلت کنند. آحاد جامعه باید با قانون اساسی و اهمّ قوانین عادی مربوط به مسائل سیاسی آشنا باشد، در رابطه با انتخابات و مراحل آن و آرای مطلق و نسبی و اهمیت حضور در صحنه‌ها و رقابت‌های انتخاباتی، اطلاعات لازم را داشته باشند و تمرین لازم را برای کسب روش‌های صحیح و سریع اطلاع‌رسانی و اخبار داشته و با فرآیند، ارتباطات و جریان اطلاعات آزاد، آشنا باشند.

از جهت شخصیتی نیز، تربیت سیاسی باید روحیه‌ی آزادگی و آزادی‌خواهی را در مردم تقویت کند، روحیه‌ی نقّادی و نقدپذیری را تعمیق بخشد، بینش سیاسی آنها را توسعه دهد، افراد را قانون‌گرا پروراند، مشارکت فعال را گسترش دهد و... و این اهداف، به وسیله‌ی عوامل سیاسی دولتی و مردمی، تعقیب و تأمین می‌گردد که البته کارگروه‌ها و تشکیلات مردمی در این زمینه، می‌تواند طبیعی‌تر و عمیق‌تر باشد، گرچه فعالیت‌های دولتی در تربیت سیاسی، جدّی‌تر و وسیع‌تر بوده و سریع‌تر به نتیجه می‌رسد. واضح است که در تربیت سیاسی، بخشی از فعالیت‌ها و جهه‌ی نظری، آموزشی و ذهنی دارند و بخشی دیگر، صیغه‌ی عملی داشته و با تمرین و ممارست و در کارگاه‌های سیاسی و در میدان عمل، به بار می‌نشیند.^۱

۱. در کتاب «نگرشی جدید به علم سیاست»، برای جامعه‌پذیری دو رویکرد: «الگوی شناسایی» (به روند تقلید و درونی کردن رفتار، گرایش‌ها و ارزش‌های افراد یا شی دیگر شناسایی اطلاق می‌شود. موقعی که کودکی یا والدین خود شناخته می‌شود، یا موقعی که فردی با رفتار سیاسی و یا نظامی شخص قدرتمند نظامی یا سیاسی شناخته می‌شود، او خود را چنان می‌بیند که گویی کلیه‌ی فضایل متعلق به موضوع مورد شناسایی را دارا است و در کلیه‌ی افتخارات موضوع سهیم است، گویی همه آنها متعلق به خود اوست) و «شرطی کردن عامل» عنوان شده و در دفاع از الگوی دوم می‌نویسد: حداقل به نظر می‌رسد که به ظاهر روش شرطی کردن عامل برای آموزش سیاسی دارای امتیاز است که روشی ساده‌تر و سهل‌الوصول برای عملی سازی است. موافقان شرطی کردن عامل همچنین مدعی هستند که شرطی کردن عامل، مؤثرترین وسیله‌ی بحث درباره‌ی رفتار سیاسی آموخته شده است. در عین حال از نقایص الگوی شرطی کردن عامل را این می‌داند که این شیوه از توضیح درگیری‌های احساسی شدیدی عاجز است که اغلب با

تربیت سیاسی و دین

اگر در تربیت سیاسی، افراد در رابطه با کسب، حفظ، توزیع قدرت و دولت آموزش یافته و آماده می‌شوند، در این قسمت، مباحثی از دین (اسلام) که اولاً: در رابطه با قدرت و دولتند؛ ثانیاً: به آموزش و تربیت آنها بازمی‌گردد، مورد توجه قرار می‌گیرند. البته واضح است که در اسلام نیز، برداشت واحدی از دین وجود نداشته و به تبع هر برداشت، تربیت سیاسی دینی متفاوتی را نیز می‌توان تعریف نمود. در این جا تلاش بر آن است که، با این مدعا که دین اسلام، کامل‌ترین ادیان و مذاهب است و در نتیجه با این فرض که دین و سیاست با هم پیوسته‌اند و شرافت و کرامت انسانی را نیز حفظ می‌کند،^۱ تربیت سیاسی، مورد اهتمام و توجه قرار می‌گیرد.

البته از آن جا که سعی بر ارائه‌ی مختصر مطلب است، از طرح همه‌ی مباحث و نصوص و سیره، خودداری می‌گردد. مطالب این قسمت در دو بخش می‌آید: ۱- ابتدا تربیت سیاسی در کتاب (قرآن) و سنت؛ ۲- سپس تحلیلی بر نصوص سیره‌ی معصومین: ۱- تربیت سیاسی در کتاب (قرآن) و سنت:

از نگاه قرآنی، در حالی که از یک سو به کسب قدرت، توصیه و امر شده است، در عین حال قدرت و پادشاهی می‌تواند فسادآور باشد. این جاست که مواجهه با قدرت و دولت، آموزش و تربیت می‌طلبد. در حالی که در یکی از آیات قرآن می‌خوانیم:

«واعذوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخيل ترهبون به عدو الله و عدوكم» (انفال / ۶۰).

و شما در مقام مبارزه با آنها، خود را مهیا کنید و تا آن حد که بتوانید، از آذوقه و آلات جنگی و اسبان

سواری، برای تهدید دشمنان خدا و دشمنان خودتان فراهم سازید.

و یا حضرت یوسف از حاکم عصرش، درخواست مسئولیت اقتصادی و مشارکت در

^۱ شناسایی فرد یا ملتش، حزبش، یا یک رهبر جذاب همراه است. برای مطالعه‌ی تفصیلی مراجعه شود

به: پالمر موتنی - اشترن لاری - گایل چارلز، نگرشی جدید به علم سیاست، صص ۱۵۱ و ۷۱-۱۶۹.

۱. این دو مدعا با الهام از آیه‌ی ۳ سوره‌ی مائده و آیه‌ی ۷۰ سوره‌ی بنی‌اسرائیل مطرح شده‌اند.

قدرت را می‌کند: «قال اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم» (یوسف / ۵۵).

(یوسف به شاه) گفت: در این صورت مرا به خزانه داری مملکت و ضبط دارایی کشور منصوب‌دار که من در حفظ دارایی و مصارف آن، دانا و بصیرم.

که در هر دو مورد، امر و یا درخواست قوی و قدرتمند شدن و حتی به صورت مشخص در مورد دوم، ورود به قدرت سیاسی است. در عین حال، نگاه قرآنی به قدرت، مطلقاً مثبت نیست؛ مثلاً آن جا که می‌فرماید: «ان الانسان لیطغی، ان رآه استغنی» (علق / ۷-۶).

انسان از کفر و طغیان باز نمی‌ایستد و سرکش و مغرور می‌شود، چون که به غنا و دارایی می‌رسد.

شواهد این سرکشی، امثال فرعون هستند که طلب علو در روی زمین نموده و میان مردم، تفرقه و اختلاف انداخته‌اند و مردم را به استضعاف می‌گیرد (قصص / ۴).

و یا از زبان بلقیس آمده که: «قالت ان الملوك اذا دخلوا قرية افسدوها وجعلوا اعزة اهلها اذله و كذلك یفعلون» (نمل / ۳۴)

بلقیس گفت: پادشاهان چون به سرزمینی حمله آرند، آن کشور را ویران سازند و عزیزترین اشخاص مملکت را دلیل‌ترین افراد می‌کنند و رسم و سیاستشان براین کار خواهد بود.

این قدرت می‌تواند زمینه‌ی سرکشی باشد، پادشاهان در طول تاریخ، جوامع را به فساد می‌کشیدند و مردم را خوار می‌کردند، از یک سو به این نتیجه سیر می‌کند که، اولاً: قدرت باید در دست افراد و گروه‌های ناصالح نباشد و مواجهه و مقابله با این قدرت‌ها، استراتژی و تاکتیک می‌طلبد، آموزش و تربیت می‌خواهد، تاریشه ظلم برکنده شود؛ و ثانیاً: می‌رساند که تجمع و تمرکز قدرت، مشکل‌ساز است و اگر افراد معصوم (یوسف و...) در این زمینه استثنا هستند، باید بر قدرت افراد غیر معصوم نظارت شود و از تمرکز قدرت خودداری شود و تفکیک قوا جدی گرفته شود و گرنه فرعون‌ها و پادشاهان (ملوک)، با کسب قدرت، خطر سازند. در عین حال، باید قوی بود تا دشمن بترسد و در صورت داشتن صلاحیت، باید پایه میدان قدرت و دولت گذاشت و این امر و نهی، رعایت حدود افساد و اصلاح و... نیاز به آموزش و تربیت سیاسی دارد. از قول و فعل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مسئله‌ی تربیت سیاسی، بهره‌های فراوان می‌توان برد (چون

قول و فعل و تقریر معصوم، از نگاه شیعی حجیت دارند). اگر در موضوع تربیت، ارائه‌ی الگوهای عملی مهم است و مربی باید با تذکر، تمرین و ممارست و آرام آرام به این نحو یا آن نحو ساخته شود، برخوردارهای حضرت امیر علیه‌السلام برای ساختن و تربیت مردم عصرش، عجیب و سازنده است؛ مثلاً در حالی که خود در مقام حاکم اسلامی و بالاترین مرجع قدرت و اقتدار جامعه‌ی اسلامی بودند، به مردم خطاب می‌کردند که:

«فلا تکلمونی بما تکلم به الجبیره و لاتحفظوا منی بما بتحفظ عند اهل البادیه و لاتخالطونی بالمصانعه و لاتظنوا بی استقلاً فی حق قیل لی ولا التماس اعظام لِنفسی فانه من استقل الحق ان یقال له و العدل ان یرض علیه کان العمل یهما اقل علیه فلاتکتوا عن مقاله بحق او مشوره بعدل^۱ با من آن‌سان که با جناران و ستمگران سخن می‌گویید، سخن نگویید. القاب پُر طنطنه برایم به کار نبرید. آن ملاحظه‌کاری‌ها و موافقت‌های مصلحتی که در برابر مستبدان اظهار می‌دارید، در برابر من اظهار مدارید. با من به سبک سازشکاری معاشرت نکنید. گمان مبرید که اگر به حق سخنی به من گفته شود، بر من سنگین آید و یا از کسی بخواهم مرا تجلیل و تعظیم کند، که هرکسی شنیدن حق یا عرضه شدن عدالت بر او، ناخوش و سنگین آید، عمل به حق و عدالت بر او سنگین تر است. پس از سخن حق یا نظر عادلانه، خودداری نکنید».

و مخاطب این آموزش، از سویی مردم، و از سوی دیگر حکام و عاملین سیاست و قدرت هستند. چنان‌چه در نامه به عامل آذربایجان می‌نویسند: «و ان عملک لیس لک بطعمه و لکنه فی عنقک امانه و انت مسترعی لمن فوقک لیس لک ان تفتات فی رعیتہ؛^۲ مبدا بینداری حکومتی که به تو سپرده شده است، یک شکار است که به چنگت افتاده است، خیر، امانتی بر گردنت گذاشته شده است و مافوق تو، از تو رعایت و نگرهبانی و حفظ حقوق مردم را می‌خواهد، تو را نرسد که به استبداد و دلخواه در میان مردم رفتار کنی».

و حتی تربیت مردم در رابطه با قدرت و حکام، در ارتباط آنها با مردم، به حد

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۱۴.

۲. همان، نامه‌ی ۵.

آموزش‌های نظری و مکتوبات، خلاصه نشده و حضرت امیر علیه السلام در عمل، رفتار غلط مردم را اصلاح نموده و جامعه‌ی اسلامی را به سوی رفتار درست رهنمون می‌شدند؛ مثلاً در مسیر شام از دهقانان انبار که جلوی آن حضرت می‌دویدند، پرسیدند که این چه کاری است که می‌کنید؟ و آنها پاسخ دادند: ما این‌گونه اُمرا و حکام خود را اکرام و تعظیم می‌کنیم. حضرت پاسخ دادند: «و الله ما ينتفع بهذا امرائکم و انتم لتشقون علی انفسکم فی دنیاکم و تشقون به اخراکم و ما خسروا المشقة و راء العقاب؛^۱ قسم به خدا که با این کار، امرای شما سودی نمی‌برند و شما برای خودتان در دنیا و آخرت مشقت می‌آفرینید و چه زیان‌آور مشقت و رنجی است که در پی آن، عقاب و عذاب باشد»

این شیوه برخورد حضرت، با جمله‌ی نقل شده از بلقیس، قابل مقایسه و پندآموز است. در حالی که ملوک برنامه داشتند که خود را اعزاز و مردم را تحقیر کنند، عزت را از دیگران بگیرند و جامعه را ستم‌پذیر تربیت کنند، اما تربیت سیاسی علی علیه السلام، اکرام مردم در مقابل حکام، حتی اگر خود علی علیه السلام باشد، است. این جاست که مدعای: «نوع رژیم و نظام سیاسی بر تربیت سیاسی مؤثر است»، معنادار شده و به آن مدعا می‌توان این نکته را نیز افزود که در تربیت سیاسی دینی و علوی، مردم عزیز و مورد احترام هستند و بزرگ منش تربیت می‌شوند.

حضرت امیر علیه السلام در تربیت حکام و فرمانداران و عاملان حکومت، به ابلاغ بخشنامه و مباحث ذهنی اکتفا نکرده و بر استانداران و فرماندارانش، به صورت جدی نظارت می‌نموده و کجروی‌های آنها را اصلاح می‌نمودند؛ مثلاً در نامه‌ی ۴۵ نهج البلاغه، به عثمان بن حنیف، فرماندار بصره تذکر شدیدی می‌دهد که می‌رساند از سوی آن حضرت، حتی مهمانی‌های مسئولین، کنترل و نظارت می‌شده است. جرم این فرماندار این بود که در محفلی که مختص به سرمایه‌داران است، شرکت کرده و حضرت با لحن بسیار تند به او می‌نویسد که الگوی شما، من هستم که از دنیا به دو جامه‌ی کهنه و از

خوردنی‌ها به دو قرص نان، اکتفا کرده‌ام. ولی آن حضرت می‌دانند که چنین تقوا و منشی، کار هر کسی نیست، لذا توقع ایشان از حاکم آن است که:

«الا وانکم لاتقدرون علی ذلک و لکن اعینونی بورع و اجتهاد و عفة و سداد؛ آگاه باشید که شما توانایی این‌گونه زندگی کردن را ندارید و لیکن مرا با زهد و پارسایی و کوشش و تلاش و پاکدامنی و درست‌کاری، یاری کنید»

از نامه‌ی مورد بحث (۴۵)، نکات تربیتی فراوانی در رابطه با قدرت و حکومت می‌توان آموخت. از جمله این که، در مکاتبات از به‌کار بردن القاب خودداری شود، نیروهای ناشناخته‌ای بر کار مسئولان نظارت کنند،^۱ خطای مسئولان به طور صریح به آنها تذکر داده شده و حتی در صورت تخلف جدی عزل شوند. اصل پاداش و تنبیه در حکومت به کار گرفته شوند^۲ (در عهدنامه به مالک اشتر (نامه‌ی ۵۳) حضرت به صراحت می‌نویسند که محسن و مسیء نزد تو یکسان نباشند؛ زیرا افراد نیکوکار را نسبت به ادامه کار سست نموده و افراد بدکار را در کارشان تقویت می‌کند).

در کنار اخ‌القرآن (نهج‌البلاغه)^۳ در اخ‌القرآن (صحیفه‌ی سجّادیه)، سخنان امام سجّاد نیز در زمینه‌ی تربیت سیاسی، بسیار مفید و قابل توجه است. حضرت زین‌العابدین در فضای بسته و خفقان آلود حکومت اموی، در قالب دعا، نکات تربیتی فراوانی را در رابطه با ستمکاران و قدرتمندان به دیگران القا و تلقین نموده و آموزش می‌دادند؛ مثلاً در دعای ۱۴ صحیفه‌ی سجّادیه آمده است که:

«اللهم فصل علی محمد و آله، وخذ ظالمی وعدوی، عن ظلمی بقوتک، و اقلل حدّه عنی»

۱. نظارت بر مسئولین در حکومت علوی را در نامه‌های ۱۸ و ۱۹ و ۴۰ و ۵۳ نهج‌البلاغه، نیز می‌توان دید.

۲. در کلمه‌ی قصار ۱۷۷ آمده است:

«الزجرالمسی بثواب المحسن؛ گنهکار را به وسیله‌ی پاداش دادن به نیکوکار تبدیل کن.»

۳. شرح کوتاهی از نامه‌ی ۴۵ نهج‌البلاغه را در منبع زیر می‌توان دید:

علی، کریمی جهرمی؛ هشدار از امیرالمؤمنین به فرماندار بصره.

بقدرتک، و اجعل له شغلاً فيما يليه، و عجزاً عما يناويه، اللهم و صل على محمد و آله، و لاتسوغ له ظلمي، و احسن عليه عوني، اعصمني من مثل افعاله، و لاتجعلني في مثل حاله. اللهم صل على محمد و آله و اعدني عليه عدوى حاضرة، تكون من غيظي به شفاء و من حنفي عليه و فاء؛ بار خدايا بر محمد و خاندانش صلوات فرست و با توانمندی ات آن کس را که در حقی من ستم و دشمنی می‌کند، گرفتار ساز و با قدرت خویش، لبهی تیز حمله اش بر من را کند گردان و به کاری درگیر کن که از فکر خصومت با من ناتوان گردد. بار الها بر محمد و خاندانش درود فرست و دشمن را رخصت ستم بر من نده و مرا بر او یاری رسان و از ارتکاب عملی مانند اعمال او نگهدار و مرا در حالتی چون او قرار مده. آفریدگارا، بر محمد و خاندانش رحمت فرست و مرا بر دشمن با آمادگی نصرت بخش، تا بدین سبب خشمم فرو نشیند و کینه ام بر او نمرسد».

حضرت سجّاد در ادعیه‌ی متعدّد، توجه گران مظالم را محکوم نموده و از سرمستی و غرور طاغیان شکوه نمودند، کیفر تجاوز پیشگان و یاورى مظلومان و ستم‌دیدگان را از خدا طلبیدند و بدین نحو به طرفداران خود آموختند که ستم و ستم‌پذیری، نفرت داشته باشند؛ به حکام ظالم تظلم نمایند؛ همیشه به دنبال آرمان اعاده‌ی عدالت باشند.^۱ در عصری که متأثر از فرهنگ جاهلی، زن مورد بی‌مهری بود، در سایه‌ی تربیت سیاسی اهل‌بیت، زنان چنان قوی، بصیر و شجاع می‌شدند که حتی پس از حادثه‌ی جانگداز کربلا نیز حضرت زینب «س» بدون هیچ هراسی ابن‌زیاد، حاکم ستمگر کوفه را مورد بی‌توجهی قرارداد و این برخورد به قدری تحقیرآمیز بود که ابن‌زیاد پرسید:

«من هذه المتكبره؟ این زن متکبر کیست؟» و وقتی متوجه شد زینب است، از موضع قدرت، شروع به تحقیر آن حضرت نمود. اما زینب در مواجهه با قدرت، تربیت سیاسی دینی یافته است و این گفتگو از جهات عدیده‌ای قابل توجه است: از این که زنی به

۱. برای ملاحظه‌ی مطالب مراجعه شود به :

محمد تقی، رهبر؛ سیاست و اجتماع در صحیفه‌ی سجّادیه؛ معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی.

مباحثه می‌نشیند، از این جهت که شکست خورده‌ای با به ظاهر فاتحی، در گفتگوست، از این که در یک فضای رعب‌آلود و خطرناک، بحثی درمی‌گیرد و به عبارت دیگر، در یک شرایط ناعادلانه این گفتگو صورت می‌گیرد و همه‌ی محتوای مطالب، حکایت از تربیت صحیح و قوی حضرت زینب در مواجهه با قدرت و سیاست و دولت دارد. آن‌جا که ابن‌زیاد خطاب به زینب می‌گوید: حمد خدای را که شما را رسوا کرد و شما را کشت و دروغ شما را ظاهر گردانید. زینب پاسخ داد: حمد خدا را که ما را گرامی داشت به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، پیغمبر خود، و پاک و پاکیزه داشت ما را از هر رجس و آلاشی، همانا رسوا می‌شود فاسق، و دروغ می‌گوید «فاجر و مابه‌حمدالله؛ از آنان نیستیم و آنها دیگران‌اند».

و یا وقتی ابن‌زیاد گفت: چگونه دیدی کار خدا را با برادر و اهل‌بیت تو؟، حضرت زینب گفت: «ما رأیت الا جمیلاً...^۱ ندیدم، جز نیکی و زیبایی».

ب) تحلیلی بر نصوص و سیره‌ی معصومین: در بحث تربیت سیاسی دینی، نکات چندی قابل تأکید و توجه‌اند:

۱- در تربیت دینی، قدرت مطلقاً ممدوح و یا مذموم نیست. در شرایطی، باید یک فرد مسلمان، برای کسب قدرت پا پیش نهد و در مواردی باید در مقابل قدرت حاکم بایستد و همواره در نظارت، نقد و حتی نفی قدرت تلاش کند.

۲- معصومین علیهم‌السلام در قول و فعل و تقریر، مسلمانان، شیعیان و مشتاقان را درباره‌ی شیوه‌ی برخورد و مواجهه با قدرت آموزش می‌دادند. این تذکرات نظری و یا برخورد عملی هم شامل شیوه‌ی مواجهه‌ی دولتمردان و مسئولان با مردم است و هم شامل شیوه‌ی برخورد مردم با حکام، از این‌رو نمی‌توان هم ادعای تشیع داشت و هم از جدایی دین و سیاست سخن گفت؛ زیرا سنت معصومین علیهم‌السلام، تلازم با سیاست است.

۳- در حالی که در سیره‌ی علوی در آموزش و پرورش سیاسی فرمانداران و

۱. برای مطالعه‌ی تفصیلی این گفت و شنود، مراجعه شود به: شیخ عباس، قمی؛ منتهی‌الآمال، سازمان

مسئولان، سخت‌گیری و لحن تند دیده می‌شود اما در بعد توجه به مردم، کرامت، عزت و بزرگواری موج می‌زند؛ به عبارت دیگر، از نگاه امام علی علیه السلام، حکام در خدمت مردم تعریف شده و موظف و مکلفند.^۱ به تعبیر شهید مطهری درباره‌ی نهج البلاغه، در منطق این کتاب شریف، امام و حکمران، امین و پاسبان حقوق مردم و مسئول در برابر آنهاست. از این دو - حکمران و مردم - اگر بناست یکی برای دیگری باشد، این حکمران است که برای توده‌ی مردم است، نه توده‌ی مردم برای حکمران.^۲

۴- در تربیت سیاسی دینی، برخلاف سیاست در بسترهای مدرن^۳، اخلاق و سیاست با یکدیگر مرتبط هستند یعنی عاملین و همه‌ی دست‌اندرکاران سیاست و مردم باید در

۱. نویسنده‌ی مقاله‌ی حاضر در مقاله‌ی دیگری، به تفصیل به نکته‌ی یاد شده پرداخته است: منصورنژاد، محمد، عدالت سیاسی از نگاه علی علیه السلام مقاله ارائه شده در کنگره‌ی بین‌المللی امام علی علیه السلام و عدالت، وحدت و امنیت، CD رایانه‌ای کنگره‌ای، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی: ۱۳۷۹.
 ۲. مرتضی، مطهری؛ سیری در نهج البلاغه، انتشارات صدرا.
 ۳. ماکیاوولی که به قول «لئو اشتراوس»، اولین موج تجدد را بنیان نهاده، از مدعیاتش جدایی اخلاق از سیاست است. از منابع خوب جهت آشنایی با دیدگاه ماکیاوولی در این بحث کتاب شهریار اوست (شهریار، ترجمه‌ی داریوش آشوری).
- اشتراوس دیدگاه ماکیاوولی را بدین نحو خلاصه بیان می‌کند که از نگاه او، انسان فطرتاً موجودی خودخواه است. البته با زور می‌توان او را اجتماعی، با روح جمعی و خوب تربیت کرد. این اجبار، نتیجه‌ی بدی، خودخواهی و اغراض نفسانی خودخواهانه است. کدام اغراض، تعلیم دهندگان انسان‌ها را تعلیم می‌دهد؟ این غرض، همان اشتیاق به جلال و شکوه است. تعلیمات ماکیاوولی در این جمله خلاصه شدنی است: عدالت می‌خواهید؟ آن را از طریق وعظ و خطابه‌های نصیحتی به دست نخواهید آورد. آن را فقط با تبدیل بی‌عدالتی به امری کاملاً بی‌فایده به دست می‌آورد. ماکیاوولی درباره‌ی پیامبران تعلیم می‌دهد که تمام پیامبران مسلح پیروز شدند و تمام پیامبران بی‌سلاح شکست خوردند. نهایتاً باور اصلی ماکیاوولی آن است که شخص باید معیار خود را پایین بیاورد، تا تحقق نظم اجتماعی درست یا مطلوب را ممکن نماید یا این‌که بتواند بر شانس مسلط گردد. مراجعه شود به: اشتراوس لئو، فلسفه‌ی سیاسی چیست؟ ترجمه‌ی فرهنگ رجایی، فصل‌نامه‌ی فرهنگ، کتاب دوازدهم: پاییز ۱۳۷۱، صص ۴۶-۵۳.

چهارچوب اخلاقی، دادوستد سیاسی داشته و به رقابت سیاسی در زمینه‌ی قدرت و حکومت پردازند. به عبارت دیگر، از قواعد بازی سیاسی که باید در فرهنگ دینی آموزش داده شود و رعایت گردد، توجه به چهار چوبه‌های اصیل و مشترک اخلاقی و انسانی است. از نگاه امام خمینی علیه‌السلام: حقیقتاً رأس همه خطاها، خطیثت‌ها، همین خودخواهی‌هاست و تا این خودخواهی‌ها در بشر هست، این جنگ‌ها و این فسادها و این ظلم‌ها و ستمگری‌ها هست... حکومت عدل اگر باشد، حکومتی باشد با انگیزه‌ی الهی، با انگیزه‌ی اخلاق و ارزش‌های معنوی انسانی، یک همچون حکومتی اگر تحقق پیدا کند، جامعه را مهار می‌کند و تاحد زیادی اصلاح می‌کند.^۱

۵- در برداشت امام خمینی علیه‌السلام به عنوان یکی از کارشناسان دینی، بین تربیت دینی و تربیت سیاسی، پیوند وثیق وجود دارد؛ زیرا سیاست در دین به نحوی مستتر است که حتی در اسلام احکام اخلاقی‌اش هم سیاست است،^۲ همین حکمی که در قرآن هست که مؤمنین برادر هستند، یک حکم اخلاقی است، یک حکم اجتماعی است، یک حکم سیاسی است... می‌توان گفت که بی‌استثناء دعوت‌های خدا، حتی در آن چیزهایی که وظایف شخصی افراد است، روابط شخصی افراد است، بین خود و خدا، از معنای اجتماعی و سیاسی برخوردار است.^۳ با این نگاه، اگر در آموزش و تربیت دینی، از ابعاد سیاسی و اجتماعی آن غفلت شود، انحراف و بدعت در دین است و جدای از تربیت

۱. آیین انقلاب اسلامی، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام؛ ۱۳۷۳، ص ۲۳۱.

۲. استاد مطهری نیز عبادت و اخلاق و عدالت را به صورت متقابل چاشنی یکدیگر می‌بیند و معتقدند که: «اگر انسان علاقه‌مند به تربیت خود و فرزندان به تربیت اسلامی هست و یا می‌خواهد افرادی را تربیت بکنند، واقعاً باید به مسئله‌ی نیایش، دعا و عبادت اهمیت بدهد. و اصلاً مسئله‌ی عبادت، قطع نظر از این که پرورش یک حس اصیل است. تاثیر زیادی در سایر نواحی انسان دارد». مطهری مرتضی.

طهارت روح، ستاد اقامه‌ی نماز (چاپ سوم): ۱۳۷۴، صص ۷-۸۸۶.

۳. آیین انقلاب اسلامی، ص ۱۱۹.

سیاسی درباره‌ی دخالت در قدرت و دولت، حتی آموزش مسائل عبادی و اخلاقی نیز باید بار سیاسی داشته باشد و افراد را برای ورود به سیاست، تربیت نماید.

۶- تربیت سیاسی در نگاه دینی، مفروضی را در خود مستتر دارد و آن این است که، یک فرد برای دخالت در مسائل مربوط به قدرت و حکومت، محق و یا مکلف است. اگر فرد در مسائل سیاسی و حکومتی، محق بر مداخله و نظارت باشد، می‌تواند از حق خود در جایی که تشخیص می‌دهد، بهره‌بردار یا نبردار و در صورت عدم مداخله، در نگاه دینی مسئولیتی ندارد. اما اگر دخالت در سیاست، وظیفه و تکلیف باشد، عدم مداخله در سیاست، مسئولیت شرعی دارد. امام خمینی علیه السلام در یکی از بیانات خود، نظارت مردم در قدرت و حکومت را از مقوله‌ی وظیفه و تکلیف بر شمرده‌اند، در این صورت، مقدمه این تکلیف، که آشنایی با وظایف و آموزش و تربیت برای ایفای وظیفه است، نیز واجب است (مقدم واجب، واجب است). آن‌جا که پس از ماه‌های اول پیروزی انقلاب، اعلان داشتند که: اگر من یک پایم را کنار گذاشتم، کج گذاشتم، ملت موظف است که بگوید پایت را کج گذاشتی، متوجه باش و خودت را حفظ کن. همه ملت موظفند در کارهایی که مربوط به اسلام است، نظارت کنند.^۱ و از نگاه ایشان، این تکلیف مربوط به فرد، قشر و

۱. سید روح الله، خمینی؛ رساله‌ی نوین، ج ۴، ترجمه و توضیح از: عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، مؤسسه‌ی انجام کتاب: ۱۳۶۰، ص ۱۴۹.

اگر مشارکت سیاسی و نظارت مردم، از مقوله‌ی تکلیف باشد، ذیل اصل «امر به معروف» و «نهی از منکر» جای طرح و بحث دارد. خانم علم‌الهدی درباره‌ی امر به معروف و تربیت می‌نویسند: «امر به معروف عرصه‌ی وسیعی از تربیت مدنی اسلامی را که مشتمل بر تأیید و توصیه به نیکی‌ها و اندرز و موعظه از زشتی‌ها است، در بر گرفته و حداقل سه مؤلفه‌ی تربیت مدنی را که عبارتند از: گسترش مشارکت سیاسی - اجتماعی، پرورش تفکر نقاد و توسعه‌ی آزادی و قانون‌گرایی، پوشش می‌دهد».

جمیله، علم‌الهدی؛ چشم‌اندازی به تربیت مدنی از دیدگاه اسلام، فصل‌نامه‌ی تربیت اسلامی، کتاب اول، مرکز مطالعات اسلامی قم: بهار ۱۳۷۹، ص ۱۸۴.

در همین مقاله در ادامه می‌خوانیم که: «در جلب مشارکت سیاسی و بسیج مردمی، نظریه‌ی تکلیف علیه السلام

گروه خاصی نیست، بلکه، همان طوری که هر آدمی خودش را موظف می‌داند که اداره کند او را، این احساس باید در ما پیدا بشود که این مملکت، عائله‌ی ما هستند و خانه‌ی ماست. این خانه را صاحب خانه‌ها درستش بکنند. صاحب خانه هم یکی نیست، دو تا نیست، همه‌اند، همه‌ی ملت است و همه‌ی کشور، همه‌ی کشور مال همه ملت است.^۱ امام خمینی علیه‌السلام در جای دیگری، مشارکت سیاسی مردم را از حقوق آنها برشمرده و معتقد بودند که: هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمین را استیضاح کند و به او انتقاد کند.^۲

و این حقوق، به مردان نیز خلاصه نمی‌شود؛ زیرا در نظام اسلامی، زن همان حقوقی را دارد که مرد دارد، حق تحصیل، حق کار، حق مالکیت، حق رأی دادن و حق رأی گرفتن.^۳ اگر با مبانی دینی، مشارکت حق مردم است؛ چرا از حق خود صرف نظر کند و برای اعاده‌ی کامل‌ترین این حق، آموزش و تربیت مسائل، راهکارها و اهداف و... مربوط به سیاست، ضروری و لازم است.

۷- در تربیت سیاسی دینی، با تکیه به قرآن، نه تنها تفاوت پرورشی و آموزشی در بین زنان و مردان دیده نمی‌شود، بلکه بر برابری تربیت سیاسی برای هر دو جنس، می‌توان استشهاد کرد.^۴ به عنوان شاهد، اگر زن فرعون آسیه، با قدرت و حاکم عصرش درگیر شد و در راه مبارزات سیاسی جان می‌بازد، از نگاه قرآنی، چنین زنی الگوی زنان و مردان

﴿ که البته صرفاً در بستر خاص دینی و مسبوق به اقدامات تربیتی فراوان در زمینه‌ی تربیت دینی کاربرد دارد و به همین علت شایسته‌ی توصیه به قرائت‌های دیگر تربیت مدنی نیست، توانمندتر است.﴾

۱. آیین انقلاب اسلامی، ص ۳۳۷.

۲. صحیفه‌ی نور، ج ۴، ص ۱۹۰.

۳. حمید، انصاری، حدیث بیداری؛ تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۱۹۴.

۴. برای مطالعه‌ی بیشتر مراجعه‌شود به: محمد، منصورنژاد. «مسئله‌ی زن، اسلام و فمینیسم». نشر برگ زیتون؛ ۱۳۸۱ (مباحث مربوط به مبانی).

مومن است: «و ضرب الله مثلاً للذین آمنوا امرأت فرعون اذ قالت رب ابن لی عندک بیتا فی الجنة و نجنی من فرعون و عمله و نجنی من القوم الظالمین؛ و باز خدا برای مومنان، زن فرعون را مثل آورد، هنگامی شه از شوهر کافرش بیزاری جست و عرض کرد: بارالها، تو خانه‌ای را در بهشت برای من بنا کن و مرا از شر فرعون کافر و کردارش و از قوم ستمکار نجات بخش.»

و اگر پیامبر اسلام ﷺ برای تأسیس حکومت در مدینه و یا برای مبارزه با مشرکان از یارانش، بیعت گرفته و یا تجدید بیعت می‌نمود، زنان نیز در کنار مردان با پیامبر ﷺ در این مجاهده، بیعت می‌نمودند و در کنار پیامبر ﷺ بودند و در بعضی از آیات، مسئله‌ی زنان با پیامبر، تصریح شده است (مثلاً ممتحنه / ۱۲). حضور زنان در جنگ‌های صدر اسلام، نیازی به ارائه‌ی شواهد ندارد و در مبارزات با قدرت سیاسی نیز، در مسئله‌ی فدک می‌توان به سخنرانی حضرت زهرا(س) در مسجد مدینه، در مقابل ابابکر استشهد نمود و هم حضور زنان در کربلا خصوصاً ادامه‌ی راه به وسیله‌ی حضرت زینب، که سابقاً به موضع‌گیری او علیه ابن‌زید اشاره شد، از شواهدی است که می‌توان به مشروعیت تربیت سیاسی زنان در کنار مردان، از کتاب و سنت استشهد نمود. امام خمینی رحمته‌الله علیه که منادی احیای اسلام ناب محمدی صلی‌الله علیه و آله و سلم نیز از حضور زنان در عرصه‌ی مختلف سیاسی دفاع می‌نمودند و پذیرش مشارکت زنان در کنار مردان، در قدرت سیاسی و حکومتی، مستلزم آموزش و تربیت سیاسی مناسب، برای تصدی امور است و این تربیت، به جهت عقب‌نگه داشته شدن زنان در عرصه‌ی سیاست و قدرت، نسبت به مردان ضروری‌تر و جدی‌تر و لازم‌تر است. مطلب دیگری نیز در اهمیت تربیت سیاسی زنان می‌توان گفت و آن این‌که، در تربیت فرزندان، نقش مادر بیش‌تر از نقش پدر است و اگر تربیت سیاسی فرزندان ضرورت دارد، مادران باید خود ابتدا در رابطه با سیاست و قدرت، به درستی آموزش دیده و تربیت شده باشند، تا فرزندان را در این بعد نیز صحیح پروراندند. البته واضح است که برخی اجتهادات دینی تأکید بر نفی مشارکت سیاسی جدی زنان را

دارند،^۱ که در آن صورت، تربیت سیاسی زنان نیز بلا موضوع خواهد شد.

۱. مثلاً علامه حسینی طهرانی، مخالف حضور زنان در مجلس شورای اسلامی بودند؛ زیرا به قول ایشان، مجلس شورا، وکالت نیست، ولایت است و زن نمی‌تواند ولایت مردم را برعهده بگیرد. ایشان بر در خانه‌ماندن زنان بدین نحو استدلال می‌کردند که گفته نشود خانه نشینی، مخصوص زنان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده است. مگر زنان نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از دیگر زنان در عقل و درایت کمتر بودند که حکم در خانه ماندن مختص به آنان باشد. مضافاً بر این که می‌بینیم که در خانه ماندن در موارد عدیده‌ای مثل: عدم جهاد و جماعت و تشییع جنازه که لازمه‌ی در خانه ماندن است، مختص به زنان پیغمبر نبوده، بلکه برای همه‌ی زنان جعل شده است.

سید محمد حسین، حسینی طهرانی؛ کاهش جمعیت ضربه‌ای سنگین بر بیکر مسلمین، تهران: انتشارات حکمت: ۱۴۱۵ هـ.ق، صص ۹-۱۷۵.

و برای ملاحظه‌ی دیدگاه مشابه دیدگاه فوق، مراجعه شود به: معرفت محمد هادی، (عدم) شایستگی زنان برای قضاوت و مناصب رسمی، فصلنامه‌ی حکومت اسلامی، شماره‌ی ۴، تابستان ۱۳۷۶، صص ۳۹-۵۴ و برای مطالعه‌ی نقد مقاله‌ی اخیر، رجوع شود به: مرتضوی، سید ضیا، شایستگی زنان برای قضاوت، فصلنامه‌ی حکومت اسلامی، ش ۶، زمستان ۱۳۷۶، صص ۲۰۲-۱۵۶.

منابع

- ۱- احمدی، علی اصغر (۱۳۷۶)؛ *مدرسه نامرئی*، تهران: انتشارات مدرسه.
- ۲- ارسطو، (۱۳۷۱)؛ *سیاست*، ترجمه‌ی حمید عنایت، تهران: انتشارات آموزش ابتدایی اسلامی، چاپ سوم.
- ۳- اشتروس، لئو (۱۳۷۱)؛ *فلسفه‌ی سیاسی چیست؟*، ترجمه‌ی فرهنگ رجایی، مجله‌ی فرهنگ، کتاب دوازدهم، پاییز ۱۳۷۱.
- ۴- اشیرتر، مانس (۱۳۷۳)؛ *یک زندگی سیاسی*، ترجمه‌ی روشنگر داریوش، تهران: انتشارات روشنگران، فصلنامه‌ی فرهنگ، کتاب دوازدهم.
- ۵- انصاری، حمید (۱۳۷۴)؛ *حدیث بیداری*، (نگاهی به زندگی‌نامه‌ی آرمانی - علمی و سیاسی امام از تولد تا رحلت) تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- ۶- باقری، خسرو، (پاییز ۱۳۷۹)؛ *تربیت دینی در برابر چالش قرن بیست و یکم*، فصلنامه‌ی تربیت اسلامی، کتاب سوم، قم: مرکز مطالعات تربیت اسلامی.
- ۷- بشیریه، حسین (۱۳۷۴)؛ *دولت عقل*، تهران: مؤسسه‌ی نشر علوم نوین.
- ۸- بیابانگرد، اسماعیل (۱۳۷۶)؛ *روانشناختی نوجوان*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۹- پاسکر، موس (۱۳۷۴)؛ *مقاله‌ی سطح اشتغال در نظام متحد*، مجله‌ی سیاست خارجی، سال نهم، شماره‌ی ۳.
- ۱۰- پالمر، موتی - استری، لاری - گابل، چارلز (۱۳۷۲)؛ *نگرش جدید بر علم سیاست*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ چهارم.
- ۱۱- تافلر، آوین (۱۳۷۰)؛ *تغییر ماهیت قدرت*، ترجمه‌ی حسن نوری بیدخت و شاهرخ بهار، تهران: مرکز نشر و ترجمه‌ی کتاب.
- ۱۲- تی بلوم، ویلیام (۱۳۷۳)؛ *نظریه‌های نظام سیاسی*، ج ۱، ترجمه‌ی احمد تدین، تهران: نشر آران.
- ۱۳- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۳)؛ *شریعت در آئینه‌ی معرفت*، قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ دوم.
- ۱۴- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸)؛ *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- ۱۵- (۱۳۷۳)؛ *آیین انقلاب اسلامی*، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- ۱۶- (۱۳۶۰)؛ *رساله‌ی نوین*، ج ۴۰، ترجمه و توضیح عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، تهران: مؤسسه‌ی انجام کتاب.

- ۱۷- حاجی ده‌آبادی، محمدعلی (۱۳۷۷): *درآمدی بر نظام تربیت اسلامی*، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- ۱۸- دهخدا، علی‌اکبر؛ (۱۳۲۵-): *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه‌ی لغت‌نامه دهخدا.
- ۱۹- ربوت پاملا، والاس کلر (۱۳۷۶): *درآمدی بر جامعه‌شناسی نگرش‌های نمینستی‌ها*، ترجمه‌ی مریم خراسانی - حمید احمدی، تهران: دنیای مادر.
- ۲۰- رهبر، محمدتقی (۱۳۶۶): *سیاست و اجتماع در صحیفه‌ی سجادیه*، قم: معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۲۱- ستیس. والتر ترنس (۱۳۷۰): *فلسفه‌ی هگل*، ج ۲، ترجمه‌ی حمید عنایت، تهران: امیرکبیر، کتاب‌های جیبی، فرانکلین.
- ۲۲- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۳): *تفرج صنع*، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی صراط، چاپ سوم.
- ۲۳- شعاری‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۷۵): *فرهنگ علوم رفتاری*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.
- ۲۴- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۵): *اصول فلسفه‌ی درونی رئالیسم (مجموعه‌ی آثار شهید مطهری)*، ج ۶، تهران: انتشارات صدرا، چاپ چهارم.
- ۲۵- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۶): *تاریخ فلسفه‌ی سیاسی غرب از آغاز تا پایان سده‌های میانه*، تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات.
- ۲۶- علم‌الهدی (بهار ۱۳۷۹): چشم‌اندازی به تربیت مدنی از دیدگاه اسلام، فصلنامه‌ی تربیت اسلامی کتاب اول، قم: مرکز مطالعات تربیت اسلامی.
- ۲۷- علی بابایی، غلامرضا (۱۳۶۹): *فرهنگ علوم سیاسی*، ج ۱، تهران: شرکت نشر پرویز، چاپ دوم.
- ۲۸- غزالی، محمد (۱۳۶۱): *نصیحة الملوک*، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: بابک.
- ۲۹- فارابی، ابوالفضل (۱۳۶۱): *اندیشه‌های اهل مدینه‌ی فاضله*، ترجمه‌ی سید جعفر سجادی. تهران: کتابخانه‌ی ظهوری (چاپ دوم).
- ۳۰- فتحی آشتیانی، علی (۱۳۷۷): *مقدمه‌ای بر سیاست*، ترجمه‌ی منوچهر صفا. تهران: مؤسسه‌ی انتشارات بعثت.
- ۳۱- قائمی، علی (۱۳۷۰): *تربیت و بازسازی کودکان*، تهران: انتشارات امیری (چاپ هفتم).
- ۳۲- کاظمی، علی اصغر (۱۳۶۹): *نقش قدرت در جامعه، روابط بین الملل*، تهران: نشر قومیس.

- ۳۳- کسمایی، نورالله (۱۳۶۳)؛ *مدرسه‌ی نظامیه و تاثیرات علمی و اجتماعی آن*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۳۴- کواکبی، عبدالرحمن (۱۳۶۳)؛ *طبیعت استبداد*، ترجمه‌ی عبدالحسین میرزای قاجار، قم: مرکز انتشارات تبلیغات اسلامی.
- ۳۵- گیلبرت، آلاردین (۱۳۷۱)؛ *جایگاه فاشیسم در تاریخ اروپا*، ترجمه‌ی حشمت‌الله رضوی، تهران: سازمان انتشارات کیهان.
- ۳۶- لاریجانی، محمدصادق (۱۳۷۰)؛ *معرفت دینی نقدی بر نظریه قبض و بسط تنوریک شریعت*، تهران: مرکز ترجمه‌ی و نشر کتاب.
- ۳۷- لاسگی، هارولد (۱۳۵۴)؛ *مقدمه‌ای بر سیاست*، ترجمه‌ی منوچهر صفا، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی (چاپ دوم).
- ۳۸- لنکسترلین و (۱۳۷۰)؛ *خداوندان اندیشه‌ی سیاسی*، ج ۳، قسمت اول، ترجمه‌ی علی رامین، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۳۹- محمدی، مجید (۱۳۷۶)؛ *جامعه‌ی مدنی به منزله‌ی یک روش*، تهران: نشر قطره.
- ۴۰- مدرسی، سید محمدرضا (۱۳۷۱)؛ *فلسفه‌ی اخلاق*، تهران: انتشارات سروش.
- ۴۱- مطهری، مرتضی (۱۳۵۴)؛ *سیری در نهج البلاغه*، تهران: انتشارات صدرا (چاپ دوم).
- ۴۲- (۱۳۷۴)؛ *طهارت روح*، تهران: ستاد اقامه‌ی نماز (چاپ سوم).
- ۴۳- معاونت پرورشی و تربیت بدنی وزارت آموزش و پرورش (۱۳۷۵)؛ *منشور تربیت سیاسی*، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی منادی تربیت.
- ۴۴- منصورنژاد، محمد (۱۳۷۹)؛ *بررسی تطبیقی تعامل مردم از دیدگاه امام خمینی علیه السلام*، تهران: پژوهشکده‌ی امام و انقلاب اسلامی.
- ۴۵- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۲)؛ *سیاست و حکومت در اروپا*، تهران: انتشارات سمت.
- ۴۶- ونس، پاکارد (۱۳۷۰)؛ *آدمسازان*، ترجمه‌ی حسن افشار، تهران: انتشارات بهبهانی.
- ۴۷- (۱۳۷۰)؛ *دین و توسعه‌ی فرهنگی*، مؤسسه‌ی نشر علوم نوین.